

کشکول خاطرات

(جلد ۹۷)

ناصر کاوه



کتاب کشکول خاطرات - ناصر کاوه



کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوہ

این کتاب تقدیم می‌شود

به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین)

امام خمینی (ره)، شهدای ایران اسلامی از صدر اسلام تا شهدای جبهه ی مقاومت

رزمنده تا زمانی که خاطراتش را ثبت نکرده، هنوز به تاریخ و آینده و آرمانش بدهکار است. خاطره نویسان جنگ مقتل خوانان دفاع مقدس هستند که، صحنه‌های جنگ را دیدند و نوشتند. اگر این دسته از نویسندگان این کار را انجام ندهند شاید نسل‌های بعدی حقایق را باور نکنند و کارهای بزرگ در زمان خود خفه شوند، چرا که ترس‌ها، امیدها و فداکاری‌ها در تاریکی و گمنامی جبهه‌ها اتفاق افتاده که جز خدا هیچ کس از آن خبر ندارد. هیچ کس این حقایق و بهجت‌هایی که رزمندگان هنگام عملیات‌ها داشتند را نمی‌بیند، مگر اینکه جهاد بزرگی رخ دهد و آن ثبت خاطرات برای دیگران است... ((امام خامنه ای))

کشکول خاطرات دفاع مقدس (جلد ۹۷)

مدیر پروژه و نویسنده: ناصر کاوه

هوش مصنوعی، گرافیک و طراح: علی کربلائی

رسانه و فضای مجازی: مهدی کاوه

تایپ و حروف نگار و مشاور طرح: نرگس کاوه

روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی

قیمت: ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ: اول

مقدمه

... این نوشته جات را قدر بدانید. این پدیده‌ها و این فرآورده‌های تاریخ انقلاب را، تاریخ دفاع مقدّس را قدر بدانید؛ این‌ها را باید خیلی قدر دانست و بین مردم هم منتشر بشود...» (امام خامنه‌ای)

شهدا دعا داشتند، ادعا نداشتند؛ نیایش داشتند، نیایش نداشتند؛ حیا داشتند، ریا نداشتند و رسم داشتند، اسم نداشتند. شهید بی ادعا، بی نیایش، بی ریا و بی نام و نشان حتماً برای ما الگوست. سبک زندگی به معنای رویه است، یعنی انسان بر یک مداری، با یک آدابی، با یک سنن و قواعد و اصولی زندگی می‌کند. دیگران یک سبکی دارند؛ یکی را نگاه می‌کنید، اسلوب زندگی او سبک غربی است، یعنی فرمول‌هایی که از آن طرف آب می‌آید خیلی می‌پسندد و در زندگی‌اش ساری و جاری می‌کند. یکی دیگر این طور نیست و سبک زندگی او سبک زندگی دینی و مذهبی است، سبک زندگی و رویه‌ی فرد دیگری معجون یا عجینی از این دو است. شهدا چه کسانی هستند؟

شهدا دانش‌آموزان مکتب تربیتی اهل بیت (ع) هستند که با کتاب قرآن مجید و آموزگاری اهل بیت (ع)، فرمول‌ها و اسلوب یا اصول زندگی‌شان را انتخاب کردند. همچنین بعضی از افراد در جامعه‌ی دینی ما هستند که دینی زندگی می‌کنند و

زندگی آن‌ها هم برگرفته از زندگی اهل بیت (ع) است، منتها حد متوسط از فرمول‌ها را بیشتر متحمل می‌شوند.

شهید کسی است که به دنبال آخر خوبی‌ها می‌گردد. پس سبک زندگی، یعنی ملکه شده است. یعنی کاملاً نهادینه شده است، یعنی برخاسته از یک اصل است، اتفاق نیست، حادثه نیست، بلکه یک انتخاب است و پای آن انتخاب سینه می‌زند، تمرکز دارد، هزینه می‌کند، پیاده می‌کند، ولو این‌که ممکن است هزینه‌های سنگینی هم برای او داشته باشد. به این سبک زندگی می‌گوئیم. سبک زندگی شهدا برگرفته از معارف دین است، یعنی برگرفته از فرمایشات معصوم و امامی است که در مقام عصمت است، در مسیر و تکلیفی که به نام عبودیت روشن کرده‌اند که هدف از خلقت ماست، خیلی راهگشاست.

من یک جایی سخنرانی می‌رفتم، گفتند: شما چرا این قدر از شهدا می‌گوئید؟ گفتم: از چه کسی بگویم؟ گفتند: از امام حسین (ع) بگو. گفتم: امام حسین (ع) که سیدالشهداست. ما اگر دامنه را نبینیم، به قله که نمی‌رسیم. شهدا در دامنه هستند، شهدا آینه برگردان فضایل ائمه (ع) و اهل بیت (ع) هستند. من اگر امام حسین (ع) را برای شما توضیح دهم می‌گوئید معصوم است، فرزند پیامبر (ص) است. یک مقدار احساس فاصله دارید، ولی وقتی من می‌گویم علی‌اکبر امام

حسین(ع) رفت و امام حسین(ع) دل کند، حالا نگاه کن، پدر پنج شهید دل کند، این هم آن فضیلت نورانی ایثار در زندگی اش شد، می گوئید که امام، معصوم است، او که معصوم نیست، پس این قابل الگوبرداری است. لذا سؤال شما سؤال زیبایی است. چرا باید به سبک زندگی شهدا تأسی و اقتدا کنیم؟ آنها حسی تر و دریافتی تر هستند، بین ما هستند، مثل ما هستند، این ها هم آزمون و خطا داشتند. چه شهدای عزیزی داریم که قبل تر اقرار به گناهان کبیره هم داشته اند، منتها مبدأ میل شان عوض شد، بعد بر اساس تغییر مبدأ میل با توبه، زیبایی ها در دامنه ی وجودشان ساری و جاری شد...

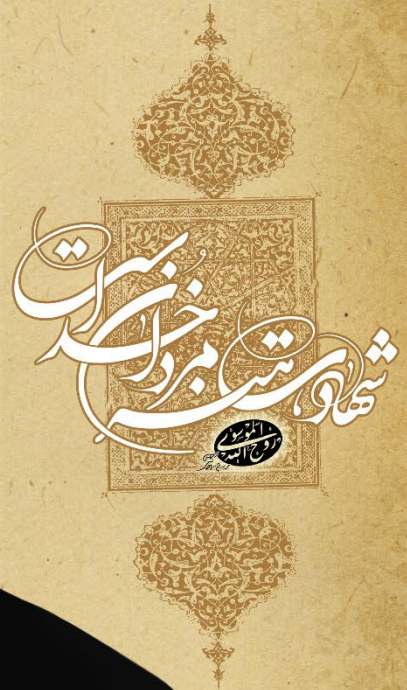
سبک زندگی شهدا از این جهت که این ها در عصر غیبت کبری، ترجمانی از سیره ی اهل بیت(ع) و سیره ی معصومین(ع) از فرمول های ناب قرآن و عترت شدند، زیباست... زندگی های امروزی تحت الشعاع فرهنگ منحوس غربی قرار گرفته و شبیه زندگی آنها شده است که هیچ احترامی به بزرگتر و پابندی به همسر و عشق و علاقه به والدین در بین آنها وجود ندارد. صحبت از سبک زندگی که می شود منظور به حوزه خانوادگی نیست، بلکه دامنه آن گسترده تر است و شامل روابط اجتماعی، مدنی و حقوقی می شود. برای اینکه بتوانیم یک سبک زندگی خوب و خدا پسند انتخاب کنیم باید یک الگوی درستی داشته باشیم. چون همواره جامعه ها برای دست یابی

به اهداف و ارزش های خود نیازمند الگوهای پویا و مؤثری در بدنه خود هستند، تا با نقشه برداری از زندگی آنها بتوانند صاحب یک سبک خوبی بشوند. یکی از الگوهای خوبی که سبک زندگی آنها الهی است و می تواند باعث پیشرفت شما در عرصه زندگی شود، الگو برداری از سبک زندگی شهدا است. لزوم توجه دادن جامعه به سبک زندگی شخصیت های تأثیرگذار جامعه یکی از مؤثرترین و بهترین راهکارها در این مسیر است. زندگی لاکچیری، ماشین آخرین سیستم، مارک لباس و مدل گوشی. کشورهای غربی می خواهند با ترویج این سبک زندگی، یک اختلاف طبقاتی و غرور کاذب در بین مردم ایجاد کنند و می خواهند این افکار را ترویج دهند که هرکسی این مدل از زندگی را نداشته باشد جزء افراد ضعیف است. و مردم هم برای اینکه از قافله جا نمانند سعی می کنند طبق ایده های آنها زندگی کنند و تمام تلاش خود را برای بدست آوردن مادیات می کنند و عمر ارزشمند خود را صرف یک بازی پوچ می کنند. اما مدل دیگری از افراد بودند که در بین ما زندگی می کردند اما تحت تاثیر افکار دیگران قرار نمی گرفتند و زندگی ساده ای داشتند اما بسیار محبوب بودند و ماندگار شدند. دنیای غرب می خواهد رابطه خانواده ها را متزلزل کند و زندگی را برای زن و مرد تبدیل به یک کابوس ترسناک کند. و به مردان القا می کند که چهره خشن و اخمو داشته باشند. در حالی که اسلام می گوید با چهره بشاش و روی گشاده با همسران برخورد کنید تا آرامش در زندگی شما حاکم شود. هرکسی می تواند مسیر

خودش را همانگونه که دوست دارد انتخاب کند و هیچ اجبار و تحمیلی در کار نیست. اما دشمن با برنامه ریزی دقیق در پی تغییر دادن افکار مردم است و دوست دارد که دیدگاه خودش را حاکم در سبک زندگی دیگران کند. کشورهای دیگر بخاطر نداشتن الگوهای درست، زود تحت تاثیر قرار می گیرند و فرهنگ منحوس را می پذیرند. اما در کشور ما بخاطر وجود شهدا، کار سختی در پیش دارند چون زندگی شهدا یک سبک خاصی را در پیش روی مردم قرار داده و هر کسی این سبک را انتخاب کند در دنیا و آخرت بهره های بسیاری می برد.

باحول وقوه الهی، باتوسل به چهارده خورشید منور و با استعانت از شهدا از میان هزاران خاطره و به رسم چیدن بهترین گل های معطروتیهیه خوش بوترین عطرها و با امید برآمدن هزاران آرزو با نام مقدس و مبارک امام زمان (عج) و با رمزی زهرا (س) نوشتن « کتاب کشکول خاطرات دفاع مقدس (جلد ۹۷) » ، را شروع می کنیم تا انشاءالله مورد رضایت و خشنودی « خداوند عزوجل » واقع گردد...

ارادتمند: ناصر کاوه



کدام تحولی بالاتر از این که پدران و مادران و همسران شهیدان ما
از فراق عزیزان خود شکوه نمی‌کنند، ولی غبطه و حسرت دوری از
قافله‌ی شهدا را بر زبان دارند.

امام خمینی

کتاب کسکول خاطرات _ ناصر کاوه



برای خیر دنیا و آخرت تان به شما وصیت
می‌کنم که ایمان تان به رهبری حضرت
امام خامنه‌ای دام‌ظله قوی و محکم باشد.

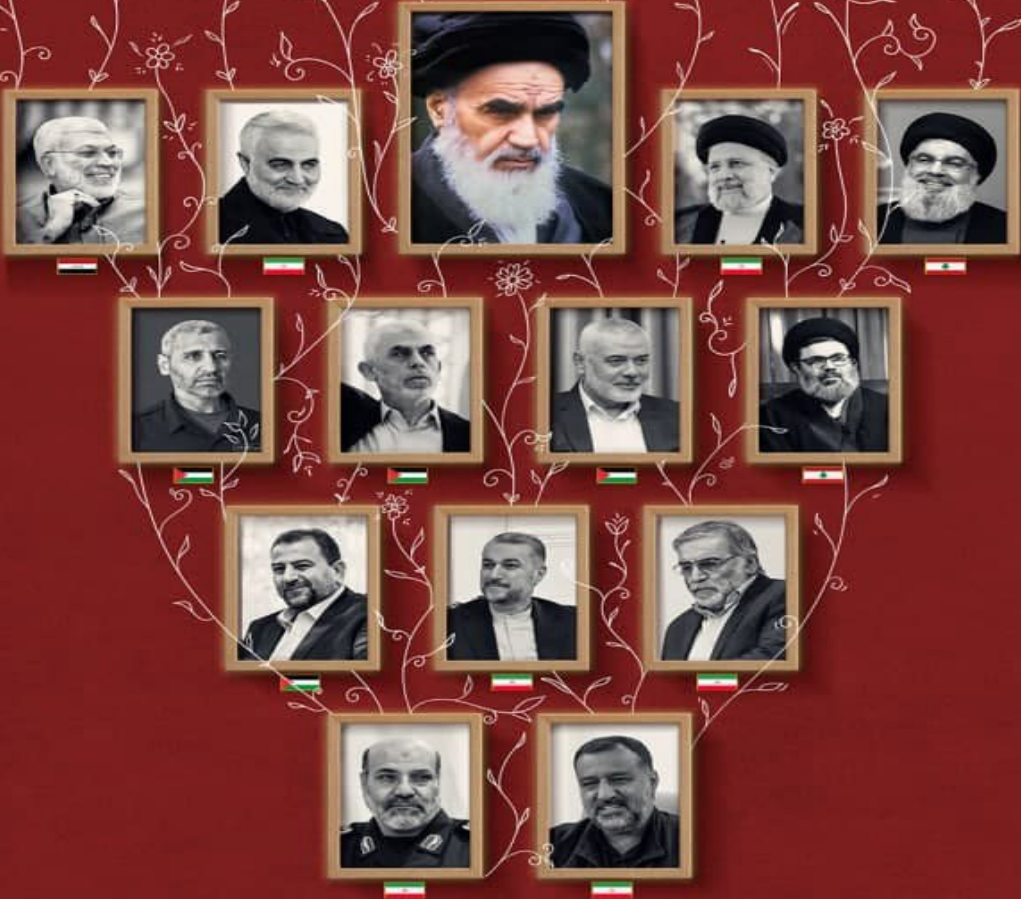
شهید سید حسن نصرالله

کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوه

حزب اللہ زندہ الست



کتاب کشکول خاطر است ناصر کاوہ



داغ صہی ہوئے کارج رامہ یک بارہ دیدیم،
حواکم ما امت آخر الزمانیم
سید قوسی آخر الزمان

کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوہ

سردار یک ریال یا یک دلار حق ماموریت نگرفت

تاکنون این را نگفته‌ام اما اکنون که ایشان شهید شده‌اند می‌گویم که سردار
سلیمانی یک ریال یا یک دلار حق ماموریت نگرفت؛ گاهی به من می‌گفت که من در
خرج زندگی زن و بچه خود می‌مانم..

.حجّت الاسلام علی شیرازی، نماینده ولی فقیه در نیروی قدس سپاه

چشم‌های خسته‌ات...

گواهی می‌داد... چشم‌انتظاری!

نگاه آرام و سکوتِ بیش‌ترت... حکایتِ بغضی عجیب داشت!

تسبیح را آرام چرخاندنت... آشوبِ دلّت را گواهی می‌داد!

دارم باخودم فکر می‌کنم: حالا... آرام گرفته‌ای؛

وقتی چشم‌ت... روشن شده به جمال عقيله خاتون!

حالا... از تَه دل می‌خندی؛

وقتی رفیقانِ قدیمی‌ات را دیده‌ای!

حالا... و مثل همیشه... سَرَت را بالا گرفته‌ای؛

که در دفاع از حرم عمه سادات...

سنگِ تمام گذاشتی!

راحت بخواب سردار!

ما... فرزندان این مرزو بوم...

دست از دفاع بر نمی‌داریم!

ما... راحت را... ایمان و اعتقادات را...

و عشق و آرمان‌ت را... ادامه خواهیم داد!

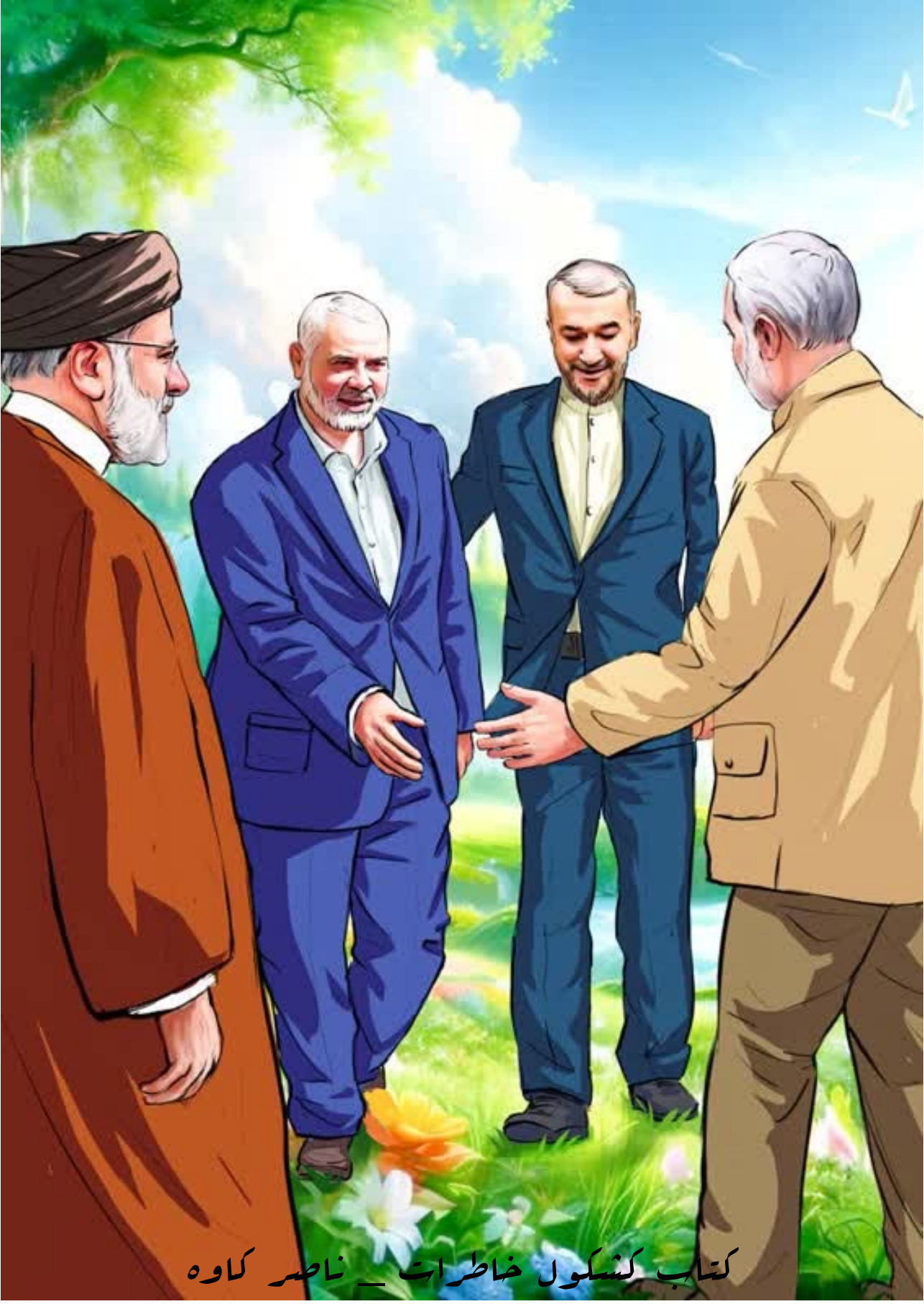
راحت بخواب سردار... حرم، بی‌مدافع نمی‌ماند!

تنها... دل‌مان برایت...

تنگ خواهد شد!

راحت بخواب سردار!

شهادتت مبارک؛ حاج قاسم!



کتاب کنسول خاطرات _ ناصر کاوہ

داستان یک عکس با حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس!

وقتی به روستایی دورافتاده در اهواز رسیدیم، همراه اهوازی ما گفت:

"حاج قاسم اینجاس!"... دور و بر را نگاهی انداختیم. همه چیز عادی بود. باورمان نشد ولی دستپاچه شدیم. سریع دوربین‌ها را برداشتیم و دوان دوان حرکت کردیم. وسط‌های راه یادم افتاد چکمه هم نپوشیدم!

با ابومهدی المهندس بر روی کیسه گونی‌هایی نشسته بودند و با مردم خوش و بش می‌کردند. کُپ کرده بودیم که ایشان "حاج قاسم سلیمانی" باشد. چه قدر خودمانی و دوست‌داشتنی! در کنار مردم و با مردم! بدون هیچ محافظ و یار و کوپالی در اطراف شان! چه قدر آرام و متین! چه قدر مهربانانه دستی به سر و روی کودکان و نوجوانان می‌کشیدند!

در همین حال و هوایمان سعی داشتیم تمام لحظات را ثبت کنیم. چلیک چلیک عکس می‌گرفتیم که ایشان تکه سنگی برداشتند و به نشانه پرتاب کردن گرفتند و با لب‌خند گفتند: "عکس نگیرید عزیزانم!"... یکی از لباس شخصی‌ها به سمت مان آمد و تذکر داد: "عکس نگیرید! حاجی از عکس خوشش نمی‌آید!"... ولی ما گوش مان بدهکار نبود. چه توفیقی بزرگتر از این تا مموری‌هایمان از عکس‌های حاج قاسم پر بشود. آن هم چنین آزادانه بدون هیچ مجوزی، نظارتی و حفاظتی!

در حین عکاسی سعی می‌کردیم حواس مان به صحبت‌های حاجی و گپ و گفته‌های شان باشد. به همراه شان با اقتدار و جدیت گفتند: "تا ماشین‌ها برای سیل بند نیایند از اینجا بلند نمی‌شوم!"...

رئیس مون گوشی را داد دستم و گفت: "برو کارهامون رو به حاجی نشون بده." تا گوشی را گرفتم کنارشان خالی شد. سریع خودم را جا دادم. دست دادم واحوال‌پرسی گرمی کردند. طوریکه انگار چندین ساله مرا می‌شناسند. کلیپ را پلی کردم و موبایل را به دست ایشان دادم و عنوان و موضوع نماهنگ را توضیح دادم. چند ثانیه‌ای که از فیلم گذشت حاجی گفت:

"کی این رو درست کرده؟" ... پاسخ دادم: "دوستانمون" تأکید کردند: دقیقاً کی؟ اینجا هستند؟ نشونشون بده..

در لابه‌لای جمعیت یکی‌یکی بچه‌ها را نشان دادم. حاج مسعود، شاه حبیب، داش محسن و آقا مصطفی! به هر کدام نگاهی می‌انداختند و سری تکان می‌دادند و احسنتی به لب داشتند!... بعد از آن ماشین‌های سنگین برای کمک به ساختن سیل بند آمدند و حاج قاسم بلند شدند و به درون خانه‌های آب گرفته رفتند. با لهجه و زبان خود اهوازیها صحبت می‌کردند و از مشکلات شان می‌پرسیدند و دل‌داری می‌دادند. چه فضایی شده بود روستا. دل مردم روستا مثل خانه‌های شان زیر و رو

شده بود. این را از نگاه‌ها و رفتارهای شان، از صحبت‌ها و ابراز محبت شان می شد فهمید... در حین همین رفت و آمدها در کوچه پس کوچه‌ها ابومهدی مهندس (فرمانده حشدالشعبی عراق) را تنها گیر آوردیم و فرصت را غنیمت شمردیم و از او مصاحبه‌ای گرفتیم. از او پرسیدم: "چرا در وضعیت فعلی که خود کشور عراق با مشکلاتی مواجه هست به کمک ایران آمدید؟" ... جواب دادند: "... مردم ایران و عراق یکی هستند. این وظیفه شرعی و انسانی و دینی ما هست."

ناگفته‌های جنگ ۳۳ روزه

همین که روی صندلی نشست، گفت بیست سال است که گفتگوی مطبوعاتی انجام نداده؛ با یک محاسبه‌ی سرانگشتی می‌شود از زمانی که فرماندهی سپاه قدس به او واگذار شده است. این بار اما موضوع گفتگو سبب شد تا حاج قاسم به درخواست ما پاسخ مثبت بدهد؛ جنگ ۳۳ روزه. صحبت از حاج رضوان که به میان آمد، آرام آرام رنگ صدایش عوض شد و بغضش ترکیب؛ عذرخواهی کرد و گفت قرار دیگری بگذاریم، دیگر امروز نمی‌توانم ادامه دهم. گفت امروز در کشور ما کلمه‌ی سردار و امیر عرف شده است اما حقیقتاً یک سردار به معنای واقعی، شهید عماد مغنیه بود.

و مقتدر مهربان

هرگز به نیروهایش نگفت بروید بلکه میگفت: من میروم، شما هم بیایید او همواره در خط مقدم و پیش قراول نیروهایش بود، سردار سلیمانی محبت و اقتدار را در کنار هم داشت و به همان اندازه که در برابر دشمن قوی و مقتدر و بی پروا بود، در برابر مردم به ویژه فرزندان شهدا، عطاوت و مهربانی داشت. این ویژگی ها، او را محبوب دل ها کرده بود.

کتاب کسکول خاطرات _ ناصر کاوه

خاطره ای از دزدیده شدن حاج قاسم

قاسم مجروح شده بود. برای درمان او را به مشهد فرستاده بودند. چون شکمش ترکش خورده بود از زیر قفسه سینه‌اش تا روی مثانه‌اش را باز کرده بودند و وضع بدی داشت. ۴۵-۴۶ روز کسی نمی‌دانست قاسم سلیمانی زنده است یا شهید شده. در آن زمان هم فرمانده گردان بود که مجروح شد.

بالاخره شهید موحدی کرمانی پسر همین آقای موحدی کرمانی قاسم را در مشهد پیدا کرد و گفت طبقه سوم یک بیمارستان در مشهد است. پزشک حاج قاسم از منافقین بود و می‌خواست حاج قاسم را بکشد، به همین دلیل شکم قاسم را باز گذاشته بود که منجر به عفونت شده بود. یک پرستار با شرف کرمانی به خاطر حس کرمانی و ناسیونالیستی‌اش قاسم را شب دزدیده بود، جایش را با دو مریض دیگر در یک طبقه دیگر عوض کرد و به دکتر گفته بود قاسم را از اینجا بردند. قاسم باز یک دوره دیگر از ناحیه دست مجروح شد تا می‌گفتند برو دکتر می‌ترسید، تا می‌گفتند برو بیمارستان در می‌رفت. فضای ما در جنگ این بود. من از هویت ملی و اعتماد به نفسی صحبت می‌کنم که جنگ با خودش آورد و این ملت را آبدیده کرد...

همت فقط اسوه بچه‌های تهران نیست؟

اگر بخواهیم فرق حاج احمد متوسلیان، حاج همت، فرماندهان گردان شهید را با یک فرمانده کلاسیک ارتش دنیا، علاوه بر موضوعات معنوی و رفتاری بدانیم، کلمه "بیا وب رو" بود... فرمانده ما در صحنه جنگ می‌ایستاد جلو و می‌گفت: "بیا!"... اما فرمانده کلاسیک می‌ایستاد عقب و می‌گفت: "برو!"...

این خاطره سردار از آن اسناد و تاریخ شفاهی‌های ارزشمند دفاع مقدس است که می‌تواند بهترین پاسخ به شبهه برخی باشد که خواسته یا ناخواسته هدف شان بدبین کردن مردم به فرماندهان جنگ است: از ۱۲ لشکر تأسیسی زمان جنگ، ۷ فرمانده لشکر شهید شدند. از لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) چهار فرمانده لشکر پشت سرهم به شهادت رسیدند....

این همان معنای بیا؛ جان‌برکفی فرماندهان جنگ ماست. همان رازی که تصاویر موجود از جبهه سوریه و عراق و موقعیت‌های حاج قاسم هم از همین سرنترس داشتن و "بیا" گفتن‌ها روایت می‌کند... خاطره‌ای از شهید حاج قاسم سلیمانی

ناحسین

فرماندهی از آن ثوابت

مکتب عزیز ایران / سردار بزرگ و پر افتخار اسلام آسمانی شد.
دینش از روح شهیدان، روح مطهر
قاسم سلیمانی زادر آغوش گرفتند.

عبدالله
مهر آقا
بهر انتخاب



کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوه

آشنا به نظر می رسی؟

یک بار از ماموریت برمی گشتم، منتظر نماندم که ماشین بیاد دنبالم. از فرودگاه مستقیم سوار تاکسی شدم، راننده تاکسی جوانی بود که نگاه معنا داری به من کرد... به او گفتم: چیه؟ آشنا به نظر می رسم؟... باز هم نگاهم کرد، گفت: شما با سردار سلیمانی نسبتی دارید؟ ... گفتم: من خود سردار هستم. جوان خندید و گفت: ما خودمون اینکاره ایم شما می خواهی مرا رنگ کنی؟... خندیدم و گفتم: من سردار سلیمانی هستم... باور نکرد. گفت: بگو به خدا که سردار هستی!... گفتم: به خدا من سردار سلیمانی هستم. سکوت کرد، دیگه چیزی نگفت. گفتم: چرا سکوت کردی؟... حرفی نزد... گفتم: زندگی ت چگونه؟ با گرانی چه می کنی؟ چه مشکلی داری؟... جوان نگاه معنا داری به من کرد و گفت: اگه تو سردار سلیمانی هستی، من هیچ مشکلی ندارم... نقل مستقیم خاطره از شهید حاج قاسم سلیمانی

حکایتی آشنا

همانطوریکه رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران پیام ترامپ را که توسط نخست وزیر ژاپن با خود به ایران آورده بودند را حتی تحویل نگرفتند چه برسد به مطالعه و خواندن و جواب دادن آن.

کار مشابهی توسط شهید قاسم سلیمانی انجام شد که رئیس دفتر مقام معظم رهبری این گونه بازگو کردند: همین اواخر زمانی که قاسم سلیمانی در بوکمال بود. رئیس سازمان سیا به وسیله یکی از رابطان خود در منطقه، نامه‌ای برای سردار سلیمانی فرستاد اما ایشان گفت: "نامه تو را نمی‌گیرم و نمی‌خوانم و اصلاً با این افراد صحبتی ندارم..." این‌ها چه کسانی هستند که با استکبار این‌گونه برخورد می‌کنند؟ امثال قاسم سلیمانی، محصول و تربیت‌شده انقلاب اسلامی هستند؛ اوست که به رهبری نامه می‌نویسد و می‌گوید: "فرزند و سرباز شما، قاسم سلیمانی"

مردم از من قبول کنید

من عضو هیچ حزب و جناحی نیستم و به هیچ طرفی جز کسی که خدمت می‌کند به اسلام و انقلاب تمایل ندارم. اما این را بدانید والله علمای شیعه را تماماً و از نزدیک می‌شناسم. الان ۱۴ سال شغل من همین است. علمای لبنان را می‌شناسم. علمای پاکستان را می‌شناسم. علمای حوزه خلیج فارس را می‌شناسم. چه شیعه و چه سنی... والله، اشهد بالله، سرآمد همه این روحانیت، این علما از مراجع ایران و مراجع غیر ایران، این مرد بزرگ تاریخ یعنی "آیت الله العظمی امام خامنه‌ای" است. اگر

عاقبت به خیری می خواهید باید پیروی از ولی فقیه کنیم... در قیامت خواهیم دید،
"مهمترین محور محاسبه اعمال، تبعیت از ولایت فقیه است. در کشور نباید کلامی
بر خلاف سیاست‌ها و منویات رهبرانقلاب گفته شود و اگر هم گفته شود و اعتراضی
صورت نگیرد در گناه آن سهیم هستیم... شهید قاسم سلیمانی

خصوصیات فرماندهی، سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی...

ساده‌ترین لباس را می‌پوشید... کمترین امکانات را استفاده می‌کرد... بیشترین
تلاش را انجام می‌داد. کمترین شأن و پرستیژ را برای خودش قائل بود... جلوتر از
دیگران به خط می‌زد. اگر از نیروها یش جلوتر نبود، عقب‌تر هم نبود... کمتر از دیگران
به مرخصی می‌رفت. از همه متواضع‌تر بود.

از همه شجاع‌تر بود. فرماندهی برایش امتیاز خاص، مادی و رفاهی نداشت.

دنبال القاب مادی و معنوی نبود. اگر قرار بود سنگر بگیرند، او هم سنگر می‌گرفت و
اگر قرار بود روی زمین بنشینند، او هم روی زمین می‌نشست...

خودش را بالاتر از نیروی عادی نمی‌دید و البته خودش را پائین‌ترین نیرو فرض می
کرد و به همین دلیل ایثار و از خودگذشتگی اش از همه بیشتر بود.

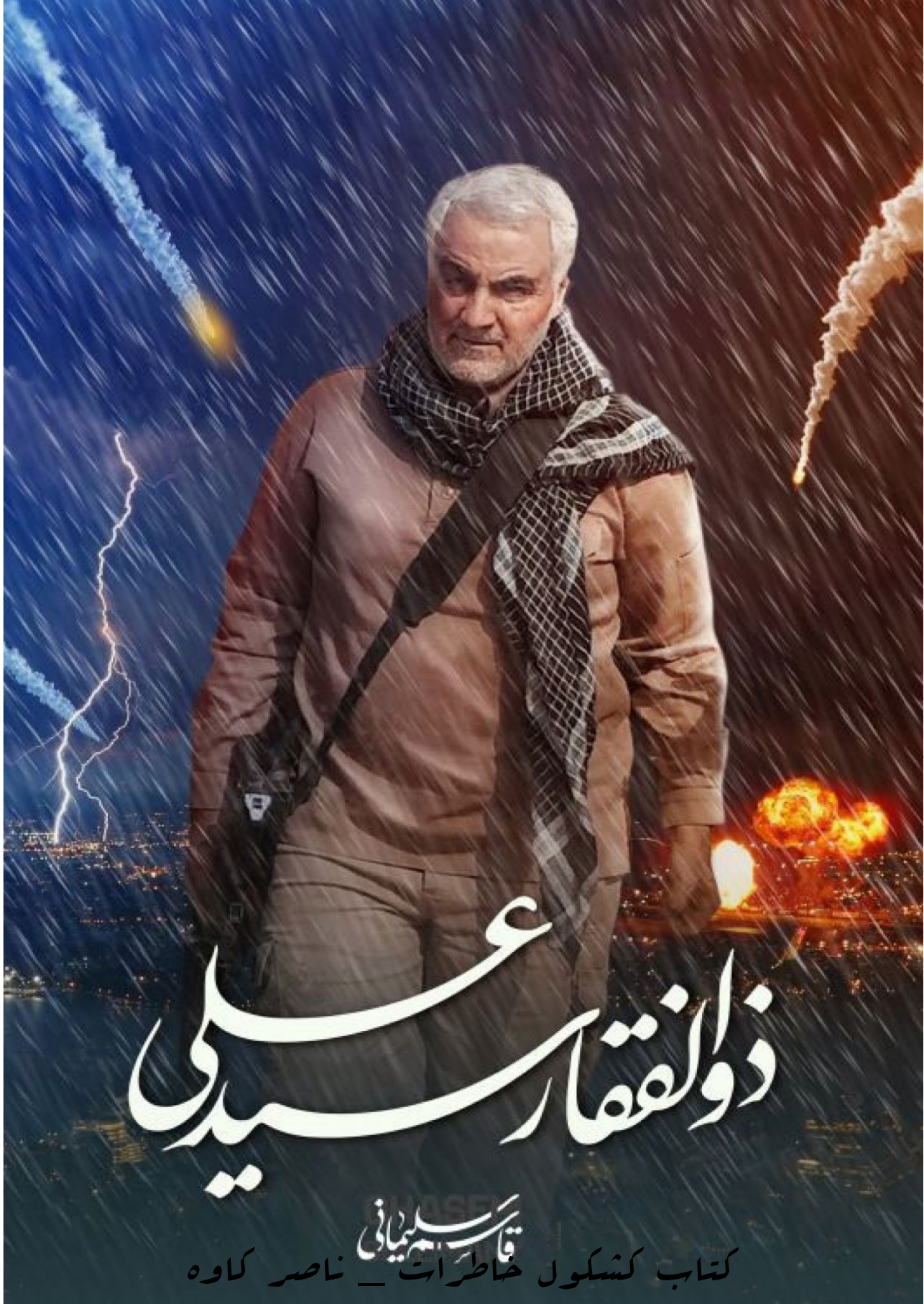
صرفه جویی می‌کرد چون می‌دانست در جای حقش خرج می‌شود و سرانجام در یک کلام او زاهدانه ترو ایثارگرانه تر زندگی می‌کرد...

کسانی که فرمانده بودند، شایسته ترین بودند. نیروها هم بر این نکته اذعان داشتند. واضح است که رابطه نیروی زیر دست با این مدیر و فرمانده، رابطه تحقیر و تجلیل مادی نیست بلکه نیرو احساس می‌کند او شکوه معنوی بیشتری دارد و نفسش تزکیه شده‌تر است. در اینجا رابطه از نوع ایثار و محبت است. چنین رفتاری با توصیه اخلاقی فرق می‌کند...

مدیریت بسیجی و جهادی شهید حاج قاسم سلیمانی یک مدیریت توصیه‌ای و صرفاً "موعظه‌ای نیست، بلکه این مدیر بسیجی و جهادی بیش از هر چیز با رفتار و اخلاق خود را از دیگران متمایز قرار می‌دهد... از این رو اگر مدیریت بسیجی و جهادی در سازمانی نهادینه شود، چنین ویژگی‌هایی به طور متناسب بروز خواهد کرد و سازماندهی و روابط و مناسبات به گونه‌ای می‌گردد که اخلاق حمیده، پرورش یافته و امکان بروز می‌یابد...

شهید حاج قاسم

شرط شهید شدن، شهید بودن است... اگر امروز کسی رو دیدید که بوی شهادت از کلام او، از رفتار او، از اخلاق او استشمام شد... او شهید خواهد شد...



ذوالفقار سیّدی

قاسم سلیمانی
کتاب کشکول خاطرات — ناصر کاوہ

«روایتی از شجاعت شهید سلیمانی»

ما معمولاً برای سرکشی به مناطق تحت درگیری با هلی کوپتر در رفت و آمد بودیم. یکی از روزهایی که منطقه «حنف» در مرز عراق و سوریه از دست داعش آزاد شده بود به خواست حاج قاسم، بنا شد به آنجا برویم تا سری به وضعیت منطقه بزنیم و از اوضاع مطلع شویم.

آمریکا هم اعلام کرده بودند تا مدار ۵۵ درجه این منطقه کسی حق نداره نزدیک بشه. هنگام پرواز حاجی شروع کرد در دفترش مطالبی را یادداشت کردن. هم زمان جنگنده های آمریکایی هم با دیدن هلی کوپتر ما تلاش می کردند ما را از مسیر خودمان منحرف کنند.

البته آنها نمی دانستند هلیکوپتر حامل حاج قاسم است. من که مضطرب شده بودم چند بار به حاجی گفتم، جنگنده ها دارند نزدیک ما می شوند. اما ایشان با آرامش به نوشتن ادامه داد و حتی سرش را هم بلند نکرد که نگاه شان کند. به منطقه که رسیدیم همه در نقطه صفر مرزی نماز شکر خواندیم و برگشتیم. راوی: فرمانده یگان فاطمیون، به نقل از «فارس»

«روایت سید حسن نصراله»

یک شب حاج قاسم سلیمانی پیش من آمد و گفت: الان ساعت ۱۲ شب است و من تا طلوع آفتاب ۱۲۰ فرمانده عملیاتی لبنانی از شما می‌خواهم...

من گفتم حاجی، الان ساعت دوازده شب است. من از کجا برای شما ۱۲۰ تا فرمانده عملیات بیاورم؟ گفت راه حل دیگری نداریم. اگر بخواهیم با داعش مقابله کنیم، از مردم عراق دفاع کنیم، از عتبات مقدس مان و حوزه علمیه دفاع کنیم، چاره دیگری نداریم. او گفت، من از شما فرماندهان میدانی می‌خواهم و می‌خواهم آنها را با همان هواپیمایی که خودم می‌روم بعد از نماز صبح ببرم.

عملاً هم نماز صبح شان را خواندند و با حدود پنجاه یا شصت نفر از فرماندهان میدانی حزب‌الله رفتند. حاج قاسم آن فرماندهان را به جبهه‌های عراق برد. ولی به فرماندهانی برای مدیریت این رزمنده‌ها احتیاج داشت و تا از من تعهد نگرفت که تا دو یا سه روز بعد بقیه فرماندهان را برایش اعزام کنم، راه نیفتاد برود...

به گزارش «مشرق»



قاسمیانی
کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوہ

«او خود را سرباز حاج قاسم معرفی می‌کرد»

«جمال جعفر محمد علی آل ابراهیم» که به ابومهدی المهندس معروف بود در دهه ۵۰ میلادی در بصره چشم به جهان گشود.

وی سال ۱۹۷۳ در رشته مهندسی مدنی به دانشگاه راه یافت. قبل از سقوط صدام، مسئولیت های خود را رها کرد. او در ادامه در عراق شروع به کار سیاسی کرد جایی که در تشکیل اتحاد ملی موحد نیز نقش مهمی ایفا کرد.

ضمن اینکه او از پایه گذاران فراکسیون ائتلاف وطنی عراق و سپس ائتلاف وطنی کنونی است. شهید ابومهدی اما در سال ۱۹۸۰ موفق شد به کویت برود و در کویت همراه با دیگر نزدیکان خود، ابتدا حزب الدعوه و بعدها یک گروه جهادی را پایه گذاری کند. در کویت بود که برای اولین بار نام او در اقداماتی علیه آمریکا مطرح شد. ابومهدی المهندس در خصوص فعالیت - هایش در کویت می - گوید: «در کویت ازدواج کردم و همان - جا به اعدام محکوم شدم».

در واقع علت محکومیت شهید ابومهدی به اعدام، فعالیت - های جهادی همراه با شهید «مصطفی بدرالدین» بود...



کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوه

«حاج قاسم با شلنگ روی فرماندهان آب گرفت»

برخی ها فکر می کنند حاج قاسم یک انسان عبوس و خشن بود، اما این یک قضاوت اشتباه است. حاج قاسم واقعا قلب بزرگی داشت و بسیار شوخ طبع و مهربان بود. یکی از اصلی ترین فرماندهانی که بیشترین شوخی و بیشترین رابطه عاطفی را با بقیه فرماندهان و قرارگاه ها داشت شهید حاج قاسم سلیمانی بود. در یکی از جلسات و سمینارهای فرماندهان سپاه در تهران، همه فرماندهان با لباس رسمی در آن شرکت کرده بودند. یک بار وسط جلسه یا در تنفس بین جلسه، یک شلنگ آب در جلسه دیدیم و اصلا کسی باورش نمی شد حاج قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ثارالله این قدر شوخ طبع باشد که با شلنگ بیاید داخل جلسه و فرماندهان را با آب خیس کند... راوی: سردار غلامپور استاد دانشگاه امام حسین

«ابتکار شهید سلیمانی در جذب سربازان به قرآن»

حاج قاسم هرچند وقت یک بار یک طرح قرآنی را به من ارائه می دادند؛ یکی از کارهای خیلی خوب و اثرگذاری که خبر آن در کل پادگان های کرمان پیچید این بود که دستور دادند هر سربازی که جزء ۳۰ قرآن را حفظ کند ۲۰ روز مرخصی تشویقی به او تعلق یافته و مرخصی رفتنش هم در صورتی نافذ می شد که ابتدا امضای من و سپس امضای سردار زیر برگه اش باشد. چون آنجا لشکر خیلی بزرگی بود و مراکز زیر

مجموعه در کنارش بودند، این قضیه سر و صدای زیادی به پا کرد و اثرات زیادی داشت، لذا موضوع حفظ جز ۳۰ قرآن و مرخصی ۲۰ روزه را مطرح کردند و من را هم مأمور کردند که این طرح را اجرا کنم. من هم تلاشم را کردم تا به نحوه احسن آن اجرا کردیم. در آن سال تعداد بسیار زیادی از سربازان به هوای همان ۲۰ روز مرخصی با قرآن بیشتر آشنا شدند. بعدها فهمیدیم که خیلی از آنها به خاطر همان حرکت در ظاهر کم، زندگیشان تغییر کرده و مسیرشان قرآنی شده است...

راوی: عبدالصمد مرزوقی

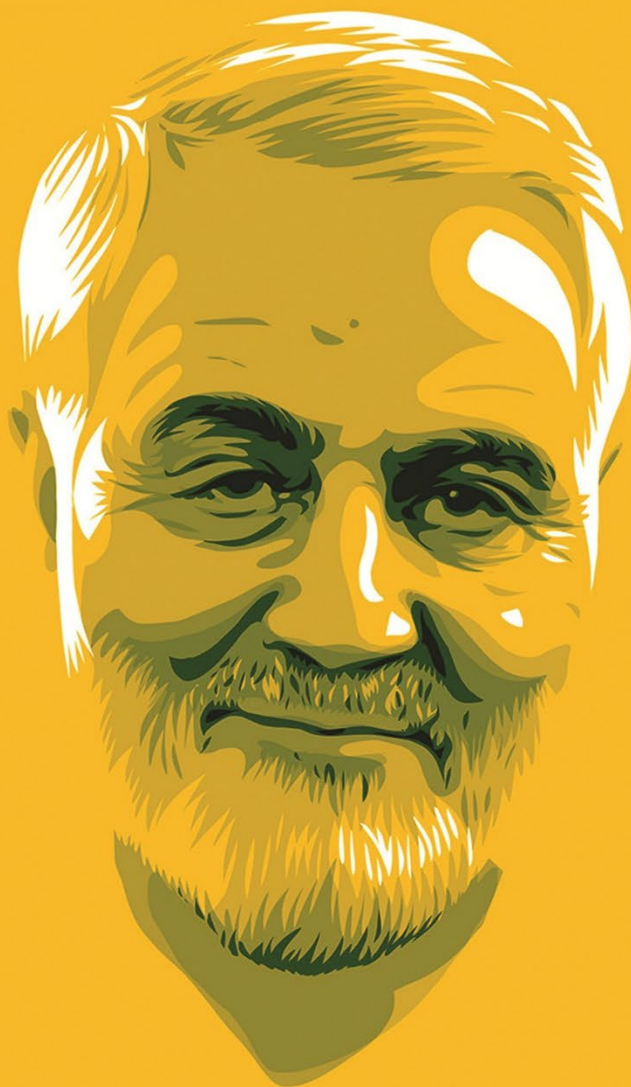
«پدری مهربان و قهرمانِ مقاومت و مبارزه»

حاج قاسم پدر بود. همه او را بابا صدا می کنند. در جمع خانواده و فرزندان شهدای مدافع حرم نقش پدرانه را به خوبی ایفا می نمود. پدرانشان برای امنیت و دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام سفر کرده و به مقام شهادت نائل آمدند. فرزندان آنها در نبود پدر نیاز به مهر و محبت و نوازش پدرانه دارند. حاج قاسم پدر تمام ایتام شهدا بود و چه خوب با ایشان انس و الفت می گرفتند. در یکی از محافل خاندان شهدا و فرزندان مدافع شهید حضور پیدا نمود و چه اشتیاق و عطش دیدنش را داشتند. هر کدام از فرزندان یا اعضای خانواده مدافع شهید حرف های شنیدنی و جالبی داشتند و فرزندانی که از نبود پدر می گفتند. نام حاج قاسم نقل محافل آنان

بود. در یکی از محافل دیدنی قوی به فرزند شهید داد و آن برگشت افتخار آمیز پیکر بابا بود. و حاج قاسم سلیمانی گفت: «من قول می دهم تا چند ماه آینده پیکر و نشانی از پدرتان به دست شما می رسد خیال تان راحت باشد...

«قهرمان مقاومت و مبارزه در عراق و سوریه»

حاج قاسم معمولاً برای شناسایی شخصاً به منطقه می رفت و از نزدیک اوضاع را می دید خیلی ها به ایشان می گفتند این کار شما خطرناک هست. افرادی در ارتش عراق هستند که زمانی در بعث با ما می جنگیدند، ممکن است همین افراد به شما سوء قصد کنند شهید سلیمانی در پاسخ می گفت: اولویت من شکست داعش و مسلحین است. اگر این ها پیشروی کنند ابتدا عراق را می گیرند و سپس به مرزها حمله می کنند. مضاف بر اینکه ما در عراق و سوریه عتبات را داریم حفظ حریم اهل بیت خط قرمز ماست.. حاج قاسم در رابطه با سوریه هم این چنین موضعی داشت حاج قاسم می گفت: اگر حکومت سوریه سقوط کند باعث می شود که این کشور چند پاره شود و در این صورت بعد از سوریه دشمنان به لبنان حمله می کنند و آنجا را درگیر جنگ می کنند و در نهایت در صورت پیروزی مسلحین ما پایگاه مقاومتی که در مقابل اسرائیل تشکیل دادیم را از دست می دهیم... راوی: سردار شجاعی



من قاسم سلیمانی هستم
سرباز ولایت

کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوه

«سلامت نفس شهید امیرعبدالهیان»

سابقه من در آشنایی با ایشان طولانی است و از گفته‌ها و شنیده‌ها نیست؛ هم قبل از اینکه ایشان در دولت گذشته از وزارت خارجه بیرون بیاید، با او ارتباط داشتم؛ و هم بعد از آن که ایشان به مجلس آمدند و مسئولیت معاونت بین‌الملی را بر عهده داشتند ما محصور بودیم به ویژه این که وقتی در کمیسیون امنیت ملی بودم با ایشان ارتباطات زیادی داشتم در دوران نایب رئیسی هم با ایشان ارتباط و تعامل داشتم. انصافاً سلامت نفس شهید امیرعبدالهیان زبازد و اخلاق خوش او جذاب بود؛ حتی در بسیاری از کشورها وقتی امیرعبدالهیان اقدامات دیپلماتیک‌شان را انجام می‌دادند، اخلاق خوش ایشان در نوع تعامل و رفتار دیپلمات‌های مقابل نیز تاثیرگذار بود و در عین اینکه اهل تعامل، محبت، عواطف و خوش خلقی بودند با دیپلمات‌های اجنبی که با ایران تقابل دارند، کاملاً برخورد دیپلماتیک خشک انجام می‌دادند به این معنا که مسئول دیپلماسی جمهوری اسلامی گرنشی در مقابل آنها نداشته باشد؛ امیرعبدالهیان در مقابل دیپلمات‌های بیگانه زبان بدن را در تمام حالات رعایت می‌کرد تا خدای ناکرده موضع جمهوری اسلامی در مقابل طرف مذاکره موضع گرنش یا ضعف نباشد. هر وقت که به کمیسیون امنیت ملی و کمیسیون‌های مجلس دیگر می‌آمد و با نمایندگان برخورد می‌کرد ممکن بود که پس از حضور در

جلسه‌ای یک ساعته، بیشتر از مدت جلسه می‌ایستاد و با نمایندگان خوش و بش و گفت‌وگو می‌کرد. شهید امیرعبداللهیان آدمی نبود که اهل تعامل نباشد و نیز انصافاً گمنام بود و مظلوم واقع شد؛ بسیار زحمت کش بود ولی در گذشته با ایشان برخورد خوبی نشد اما آیت‌الله رئیسی شخصیت ایشان را با به‌کارگیری در وزارت خارجه به عنوان وزیر بازسازی کرد و ایشان هم در این عرصه خوش درخشید... حجت‌الاسلام والمسلمین مجتبی ذوالنوری نایب رئیس مجلس

«شهید عبداللهیان وزیر امور خارجه مقاومت بود»

شهید امیرعبداللهیان فردی مسلط و آگاه به حوزه‌های مختلف دیپلماسی و دارای توانمندی‌های ویژه و تجربیات ارزنده‌ای بود که در تلفیق با اعتقاد و ایمان انقلابی زمینه ساز دستاوردهای کم‌نظیر کشور در پیشبرد اهداف ترسیم شده در حوزه سیاست خارجی شد. امیرعبداللهیان عاشق مقاومت و فلسطین بود. وی میدان و دیپلماسی را به درستی و با تدبیر پیوند عمیق داد. مواضع مقتدرانه وی در عرصه‌های بین‌المللی نسبت به مقاومت و در حمایت از فلسطین محکم و بی‌نظیر بود. بدون شک شهیدحسین امیرعبداللهیان زبان گویای مردم فلسطین خصوصاً زنان و کودکان مظلوم فلسطینی بود. کودکان فلسطینی یک پدر را از دست دادند.

شهید امیرعبداللهیان تنها وزیر امور خارجه ایران اسلامی نبود بلکه وزیر امور خارجه مقاومت بود... شوشتری، دستیار ویژه وزیر و مدیرکل غرب آسیا و شمال آفریقای وزارت امور خارجه

«شهید امیرعبداللهیان و مقاومت در منطقه»

بدون شک شهید امیرعبداللهیان در مقایسه با وزرای خارجه گذشته نزدیکی بیشتری به بازوان محور مقاومت و شاخه برون مرزی سپاه داشت. تلاش‌های شبانه روزی او بعد از طوفان الاقصی برای مقابله باکشته شدن غیرنظامیان و عدم گسترش تنش به کل منطقه غیر قابل انکار است. وی در مقام یک دیپلمات با نگاه خاص به مسائل منطقه همواره کوشید این نکته را در محافل بین‌المللی به اثبات برساند که حضور فرامنطقه‌ای‌ها در غرب آسیا خود عامل تنش در منطقه است.

تلاش‌های شبانه روزی اش برای کاهش تنش در منطقه و رساندن صدای اعتراض مردم مظلوم غزه به جامعه جهانی و آگاه نمودن مردم جهان از پشتیبانی آمریکایی‌ها از جنایات صهیونیست‌ها بر همه مبرهن است. او در اوج تنش‌ها بین حماس و اسرائیل به قطر سفر می‌کرد و با اسماعیل هنیه در ارتباط با مسائل غزه به گفت‌وگو پرداخت...



شهید دکتر حسین امیر عبد اللطیفیان
وزیر خارجه مجاهد و فعال

کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوه

«اولویت آرمان فلسطین بود»

شهید امیرعبداللهیان با رویکرد متمایل شدن به شرق و تحکیم روابط و انعقاد قرارداد با چین و روسیه و کشورهای منطقه خواستار غلبه بر مشکلات پیچیده از طریق هماهنگی مثبت شد. در این میان شهید رئیسی نیز در واقع نماینده امام خامنه‌ای در اداره امور کشور بود و چهره‌ای قدرتمند، انقلابی و حکیمانه از ایران به نمایش گذاشت. امیرعبداللهیان نیز مسئول اجرای این دیدگاه در مجامع بین‌المللی و مذاکرات با کشورهای جهان در شرق و غرب بود و با شجاعت و سخت‌کوشی خود در این زمینه موفق شد. در شرایطی که بعد از توافق‌های ذلت بار برخی از کشورهای عربی و منطقه با رژیم صهیونیستی، آرمان فلسطین در حال فراموشی بود و آمریکا تلاش داشت فلسطین را صرفاً به یک قصه تاریخی تبدیل کند.

جمهوری اسلامی ایران به موضع خود در حمایت از فلسطین ادامه داد و آرمان فلسطین را در اولویت قرار داد و جایی که نیروهای اشغالگر صهیونیستی شنیع‌ترین جنایات را علیه غیرنظامیان و به ویژه کودکان و زنان در غزه انجام می‌دهند و همه زیرساخت‌های غزه را ویران کرده و بیمارستان‌ها را بمباران و خانه‌ها را نابود کرده و روزنامه‌نگاران را قتل عام می‌کنند. این نقش برجسته، بی‌نظیر و شجاعانه و عادلانه جمهوری اسلامی ایران توسط شهید امیرعبداللهیان ایفا شد و امیرعبداللهیان با

حضور فعال و تأثیرگذار در مجامع بین‌المللی موجب شد تا موجی از واکنش‌ها ضد جنایت‌های رژیم اشغالگر در جهان به راه بیفتد.

همین خستگی ناپذیری و شخصیت شجاع و مهارت بالای شهید امیر عبداللہیان موجب شده بود که بسیاری به او لقب وزیر محور مقاومت بدهند.

از دست دادن شهید امیر عبداللہیا خسارتی جبران ناپذیر نه تنها برای ایران بلکه برای آرمان فلسطین در وهله نخست و همه آزادگان جهان در وهله بعدی است...

«خاطرات توسلی از شهید امیر عبداللہیان»

شهید حسین امیر عبداللہیان در تمام دوران خدمت خود در مسئولیت‌های مختلف به عنوان یک فرد مومن، انقلابی، اخلاق‌مدار و دل سپرده و گوش به فرمان ولی فقیه بود و این را تمامی همکارانش و کسانی که از نزدیک امیر عبداللہیان را می‌شناختند شهادت می‌دهند. یکی از ویژگی‌های شخصیتی شهید امیر عبداللہیان حسن خلق و تواضع کم نظیر او بود، او به معنای واقعی کلمه خاکی بود، در زمانی که معاون امور بین‌الملل مجلس بود و همکاران خود را در مجلس می‌دید برای بدرقه آنها را تا محوطه مجلس همراهی می‌کرد و در احوالپرسی‌ها حتی حال فرزندان

همکاران را نیز جویا می‌شد. شهادت می‌دهم شهید امیرعبداللهیان در زمینه تبعیت از فرامین ولی‌فقیه و فعالیت در عرصه جبهه مقاومت علیه مستکبران و صهیونیست‌ها جزو افراد پیشتاز بود. او شخصیتی ولایتمدار و بسیار علاقه‌مند به جبهه مقاومت بود...

«اقتدار دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی»

امیرعبداللهیان رابطه‌ای بسیار صمیمی و نزدیک با سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان داشت و سید حسن علاقه این شهید بزرگوار را به شکل عجیبی دوست داشت. هر جا در منطقه خطر و چالشی وجود داشت، امیرعبداللهیان به مانند یک مجاهد از خود گذشته خودش را به دل خطر می‌انداخت و در نهایت نیز مزد مجاهدت‌های خود را با شهادت دریافت کرد. امیرعبداللهیان در سفر به لبنان اصرار داشت که حتماً با خانواده شهدا دیدار کند. معمولاً هنگام زیارت مزار شهدای مقاومت در بیروت، با تعداد زیادی از آنان ملاقات می‌کرد. دیدار با خانواده شهیدان حاج عماد مغنیه و حاج مصطفی بدرالدین از دیدارهای تقریباً همیشگی ایشان بود. امیرعبداللهیان در واقع صدای رسای مردم فلسطین بود و اقتدار دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی که مرهون تلاش و زحمات او و همکارانش است....

امام خامنه ای

شرح خدمات و تلاش‌های آقای رئیسی و آقای امیر عبداللہیان
در جبهه داخلی و در جبهه خارجی یک داستان طولانی و مفصل است.

«امیر عبداللہیان، ایران موشک نقطہ زن دارد»

برای دفاع از ایران موشک نقطہ زن داریم و از حفظ دانش و فناوری‌های هسته‌ای تحت هیچ شرایطی کوتاه نخواهیم آمد. خلاف دوران دفاع مقدس که حتی یک موشک برای پاسخ به صدام نداشتیم اکنون جمهوری اسلامی ایران؛ موشک نقطہ زن در اختیار دارد.

می‌خواستند ایران را از توسعه دانش و فناوری محروم کنند، اما ایران در حوزه‌های مختلف علم و فناوری جزو ۵ کشور نخست جهان است.

ما در پی بمب هسته‌ای نیستیم، اما دانش هسته‌ای، دانش پیچیده‌ای است که تا کشوری مجهز به دانش فیزیک، ریاضی، شیمی و ابعاد مختلف علم و فناوری نشود، نمی‌تواند به دانش هسته‌ای دست پیدا کند و امروز کسی که دانش هسته‌ای دارد در اوج جایگاه علمی است. کشوری که از دانش هسته‌ای برخوردار است از همه دانش‌های فنی مهندسی و علم و فناوری برخوردار خواهد بود.

سخنرانی شهید امیر عبداللہیان در جمع ایرانیان مقیم حیدرآباد

«روایتی از حجت الاسلام والمسلمین محسنی اژه‌ای»

ما سرمایه‌هایی گران سنگ و شخصیت‌های والایی را از دست دادیم و همه متأثر و متألم هستیم.

از سالیان دور وصفِ روحیه انقلابی، تدبیر و اخلاص شهید امیرعبداللهیان را شنیده بودم و در مدت اخیر نیز که وی متصدی وزارت امور خارجه بود، در جلسات مشترک با نگاه وسیع و رویکرد خردمندانه و عاقلانه او در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی بیشتر آشنا شدم و دریافتم که آن مرحوم به مسائل حوزه دیپلماسی، نگاه تک بُعدی ندارد.

حقیقتاً از مدیریت شایسته و روحیه انقلابی و مجاهدانه آقای امیرعبداللهیان محظوظ می‌شدم. آقای امیرعبداللهیان نماد یک دیپلمات و نیروی جهادی و انقلابی بود که در پیشبرد امور و اهداف مقدس جبهه مقاومت نقش‌آفرینی‌های ارزنده‌ای را انجام داد و شهید حاج قاسم سلیمانی نیز نگاه و عنایت ویژه‌ای به این شهید داشتند...

اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا



امیر حسین عبداللہ بیان

وزیر انقلابی امور خارجہ جمہوری اسلامی ایران

کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوہ

«امیرعبداللهیان از زبان خاله اش»

سر زده و بی خبر آمده بود امیریه (دامغان) تا به من سر بزند. از میان خواهر و برادرانم فقط من مانده‌ام، حسین آقا آمده بود تا به خاله پیرش سر بزند. هر چقدر اصرار کردم که پسرم بیا روی مبل بنشین، ننشست. انگار می‌دانست آخرین دیدار است که کنار من جلوی در نشست، می‌گفت: مادر جان می‌خواهم کنار خودت بشینم، شما بوی مادرم را می‌دهی...

بغلش کردم و به یاد قدیم پیشانی‌اش را بوسیدم، پسر با محبتی که همیشه به یاد من بود و یادگاری سید مطهره، خواهرم. وقتی زنگ می‌زد از بچه‌هایم تا نوه‌ها و نتیجه‌هایم احوالپرسی می‌کرد و تک تک نام می‌برد و تا خیالش راحت نمی‌شد که بچه‌ها گیر و گرفتاری ندارند، تلفن را قطع نمی‌کرد. از عید نوروز تا عید غدیر به من زنگ می‌زد و اگر می‌توانست حضوری می‌آمد چون سید هستم و او برای دست بوسی می‌آمد... محرم‌ها مادر شهید امیرعبداللهیان مراسم مفصلی می‌گرفت و میزبانی، مهمانان ابا عیدالله (ع) را عهده‌دار می‌شد، این خانواده از کودکی حب حسین در دل شان ریشه دوانده بود و هر کدام از خواهر و برادرهای حسین آقا برای مراسم کاری می‌کردند.

برادر بزرگ حسین آقا که اکنون به رحمت خدا رفته است، تعزیه می خواند. «در خانه خواهرم به مناسبت های مختلف برای مهمانان باز بود. سید مطهره خیلی مهماندار بودند، با اینکه حسین در ۹ سالگی پدرش را از دست داد و به سختی امورات می گذراندند اما خیلی مهمان دوست بودند.

برای حسین و برادر و خواهرش از دست دادن پدر خیلی سخت بود، اما جیک شان در نمی آید. حسین چون بچه آخر خانواده بود، خوب یادم است که چقدر سخت کار می کرد، روزها کار می کرد و شب ها درس می خواند. هروقت خانه شان می رفتیم در حال درس خواندن بود. حسین از همان نوجوانی یک پیراهن آبی یقه دیپلماتی داشت، دقیقا مثل لباس هایی که حالا می پوشید. این پیراهن آبی را حسین سالیان سال داشت و می پوشید. یکبار به او گفتم: حسین جان الان ۱۵/۱۶ سال هست که این پیراهن را داری و تنت می کنی، چرا دور نمی اندازی اش دیگر کهنه شده است؟ حسین چیزی گفت که جگرم را آتش زد، او گفت: من با این لباس خاطره روزهای سختی و تلاش را به یادم می اورم، باید این تنم باشد تا یادم بماند چه چیزها کشیدم و از کجا به کجا رسیدم. حسین خیلی خاکی و ساده بود. از بچگی آنقدر مظلوم و مودب بود و هرکسی هرچیزی به او می گفت گوش می داد. یکبار به شوخی پدرش به او گفت: برو تو دیگ بشین! و حسین گفت چشم و رفت!

ما خنده مان گرفت اما الان می بینیم این شخصیت والا و خوب شهید از کودکی اش نشئت گرفته. شخصیت حسین بعد از بزرگسالی هم تغییر نکرد. بزرگ هم که شده بود. خیلی مودب بود و بیشتر از همه به مادرش خیلی احترام می گذاشت. اخیرا که امیر عبداللہیان به دامغان رفته بود تا به خاله اش سر بزند، همسایه متوجه حضور او شده بود و برای یک مطالبه به سراغ شهید امیر عبداللہیان رفت. این همسایه دو پسر داشت که بیکار بودند، وقتی حسین را دید از او خواست که دست پسرانش را که نان آور خانه بودند را به کاری بند کند.

حسین به همسایه ام گفت من سعی ام را می کنم و درباره رشته تحصیلی شان و سابقه شان پرسید و رفت. همین یک ماه پیش کار آن دو جوان درست شد و مادرشان دل شاد شد. حسین هرچه در توانش بود برای مردم انجام می داد. حالا که حسین شهید شده است، همسایه ام می گوید: کاش من نیامده بودم و او را هیچ وقت ندیده بودم چون حالا آنقدر داغدار نبودم. حسین خیلی ساده و خاکی بود. وقتی او را در قاب تلوزیون می دیدیم خیلی افتخار می کردم و به همه می گفتم او پسرِ خواهرم است... شهادت برای مردان بزرگ است و حسین هم در پی شهادت بود...

منبع: خبرگزاری فارس



کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوہ

«خاطرات اسحاق آل حبیب از شهید امیر عبداللہیان»

معمولا انسان‌ها در گذر زمان به واسطه پست‌ها از نظر اخلاقی دچار برخی بی‌توجهی‌ها نسبت به اطرافیان می‌شوند، ولی به نظر من ایشان در زمان شهادت‌شان نسبت به تابستان سال ۱۳۶۵، متواضع‌تر، اخلاقی‌تر و با اخلاص‌تر هم شده بودند. همه ویژگی‌های یک فرد مومن در آقای امیر عبداللہیان وجود داشت. بنده از نزدیک شاهد زوایای مختلف زندگی ایشان بودم. او دل‌داده و دلبسته نظام بود، از صبح تا ساعت ۱۰ شب در محل کارش نهایت تلاشش را می‌کرد.

همه این مسئولیت‌ها باعث نمی‌شد نسبت به مسائل اطرافیان بی‌توجه باشد. موضوع در ایشان برعکس بود و دغدغه اطرافیان را داشت مثلاً در اوج کار می‌گفت: آل حبیب فلان نیروی خدماتی فلان مشکل را دارد، کارش را مورد توجه قرار دهید. خوش به سعادتش که لیاقت شهادت داشت و نبود ایشان برای ما و دستگاه دیپلماسی یک خسران بزرگ است...

بیش از ۴۰ درصد نیروهای وزارت امور خارجه از ایثارگران هستند. آقای امیر عبداللہیان این مسئله را یک سرمایه بزرگ برای وزارت امور خارجه می‌دانست.

ما تابستان سال ۱۳۶۵ شروع به درس خواندن در دانشکده کردیم. ایشان یک لندکروز داشتند و زمان عملیات بدون اینکه کسی متوجه شود و سرو صدا کنند به

جبهه می‌رفتند، در عین حال کارهای خیلی بزرگی در قسمت‌های جنوبی تهران از جمله مهرآباد جنوبی به‌ویژه در حوزه خدمات درمانی انجام دادند که هنوز هم ادامه دارد و کسی هم متوجه نشد. هر وقت آقای امیرعبداللهیان می‌خواست با آقای رئیسی تماس تلفنی یا ملاقات حضوری داشته باشد، در اولین فرصت ممکن این ارتباطات برقرار می‌شد. این علاقه‌مندی متقابل وجود داشت. همکاران از آقای امیرعبداللهیان انرژی مثبت دریافت می‌کردند. من در مراسم تشییع ایشان در شهری حضور داشتم و تاکنون چنین مشایعتی ندیده بودم...

«اسحاق آل حبیب، امیرعبداللهیان هرگز غیبت نمی‌کرد»

شهید امیرعبداللهیان شخصیت باسوادی بودند و در دانشگاه تهران هم تدریس می‌کردند. ارادت آقای امیرعبداللهیان به شهید سلیمانی وصف‌ناپذیر بود.

شهید سلیمانی به ایشان بسیار علاقه‌مند بود. آقای امیرعبداللهیان وقتی در دولت آقای رئیسی مشغول کار شدند، ارادت ویژه‌ای خدمت ایشان داشت و آقای رئیسی هم توجه و محبت ویژه‌ای به ایشان داشت. خیلی از ما در نقطه نظرات مان نسبت به دیگران دقت نمی‌کنیم و راحت درباره آنها صحبت می‌کنیم؛ ما دوستان صمیمی بودیم، ایشان در مقابل کسانی که صحبت‌های ناروا مطرح می‌کردند، تحت هیچ شرایطی غیب‌شان را نمی‌کردند.

من در ۳۸ سال تماس نزدیک با آقای امیرعبداللهیان بر این موضوع شهادت می‌دهم. کمتر اتفاق می‌افتد که انسان‌ها این میزان با تقوا عمل کنند. آقای امیرعبداللهیان احترام زیادی برای همه نیروهای وزارت امور خارجه قائل بود...

«راویتی از مدیر و موسس مرکز اسلامی آفریقای جنوبی»

در ارتباط با مناظرات شهید رئیسی، در خصوص مسائل بین‌المللی از شخصیت‌های موثر و آگاه در مسائل بین‌الملل نظرخواهی می‌کردم. یکی از این شخصیت‌ها دکتر حسین امیرعبداللهیان بود که تقریباً سه ساعت تمام مسائل بین‌المللی را برای من بازگو کرد و راه‌حل‌ها را یکی یکی ارائه داد. از آنجا که برخی از نظریات ایشان به گوشه قبابی بعضی از رجال دیپلماتیک برمی‌خورد، از من خواست بصورت محرمانه در اختیار ایشان گذاشته شود.

متن نظریات ایشان را نکته به نکته پیاده کردم و با مهر محرمانه در اختیار جناب رئیسی قرار دادم. چند روز بعد، سیدابراهیم رئیسی مناظره داشت. دیدم تقریباً اکثر دیدگاه‌های امیرعبداللهیان را مطرح کرد و بسیار خوش درخشید. انگار بر تمام مسائل خارج از کشور اشراف دارد.



Hossein Amir-Abdollahian
1964-2024
Qods defender

کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوه

بعدا به من گفت: سلام مرا به ایشان برسانید و بگوئید مطالبان بسیار کارگشا بود. من از فرصت استفاده کردم و به ایشان گفتم: امیر، وزیر خارجه خوبی می شود. گفتند اسم ایشان در میان ۳ نفر کاندیدا هست. اسامی زیادی برای وزارت خارجه بر سر زبان ها بود و من بخاطر احساس مسئولیت نامه بلند بالایی به سید محرومان نوشتم و با ذکر ۶ دلیل به عنوان یکی از اعضاء کمیته بین الملل ستاد، در مورد صلاحیت دکتر حسین امیرعبداللهیان برای وزارت خارجه مطالبی را به عرض ایشان رساندم. نامه را از دو طریق بدست ایشان رساندم. یکی از طریق آقای دکتر اسماعیلی که قرار بود. وزیر ارشاد بشود و دیگری از طریق آقای دکتر غلامحسین اسماعیلی که بعدا شدند رئیس دفتر ایشان. مطالب را بعد از ارسال برای سید و بعد از اینکه اطمینان حاصل کردم که به دست سید رسیده است، برای دکتر فرستادم. بلافاصله بعد از مطالعه پیام، زنگ زدند و گفتند: آقای حسینی از شما انتظار نداشتیم. اگر با من مشورت می کردید، من ۱۶ دلیل به شما ارائه می کردم که بنده صلاحیت وزارت امور خارجه را ندارم. آخرش گفتند از شما خواهش می کنم دعا کنید که این مسئولیت به دوش من نیفتد. ولی افتاد و چقدر بجا بود. تنها وزیری که رئیسی می توانست با آن بیشتر به خود ببالد، امیرعبداللهیان بود که پارسال ایشان و مجموعه وزارت خارجه به عنوان بهترین دستگاه دولتی شناخته شدند و جایزه سالانه را از آن خود کردند.

بعد از اینکه از مجلس رأی اعتماد گرفت در پیامی به ایشان نوشتم: نمیدانم به شما تبریک بگویم یا تسلیت. تبریک بخاطر اینکه وزیر شدی و تسلیت هم به دو دلیل: اول اینکه بار بزرگی برداشت گذاشته شد و از این به بعد دیگر تا چهار سال باید شبانه روز فعال باشی و دستگاه دیپلماسی را مدیریت کنی. به شوخی گفتم: دلم برای خانواده‌ات می‌سوزه که دیگه کمتر می‌بیننت. دوم اینکه تو با وزیر شدن در حقیقت بجای ارتقاء مقام، تنزل مقام پیدا کردی. تو قبلا امیر بودی و الان وزیر شدی...

سید عبدالله حسینی مدیر مرکز اسلامی آفریقای جنوبی

«خاطرات سی ساله همسر شهید امیر عبدالهیان»

من ۳۰ سال با آقای امیر عبدالهیان زندگی کردم، وقتی زندگی‌مان را شروع کردیم این ویژگی شخصیتی ایشان که حواس‌شان به همه چیز بود بسیار برای من جالب بود. جزو کسانی بودند که به صله رحم بسیار اهمیت می‌دادند. ما بدون استثنا باید هر هفته به فامیل سر می‌زدیم. حتی فامیل و بستگان دورتر را الزام داشتند که ماهی یک بار به آنها سر بزنند و یا اینکه اگر شرایطش پیش نمی‌آمد تلفنی احوال‌شان را جویا باشند. اگر کسی از بستگان یا دوستان دچار مشکل یا بیماری می‌شد حتما به عیادت‌شان می‌رفتند و هر کاری که در توان‌شان بود برای حل آن مشکلات انجام

می دادند. از برنامه های ماهیانه آقای امیرعبدالهیان این بود که مبلغی را به خیریه ها یا افراد نیازمند کمک کنند و دلشان هم نمی خواست که کسی متوجه بشود که این کمک از طرف ایشان است....

«مثل یک مسلمان واقعی»

وزارت نه اسمش، نه رسم و مسئولیتش ذره ای از خانواده دوستی و مردم داری آقای وزیر کم نکرد. او دلبسته صندلی گرم و نرم وزارتخانه و پله های ترقی نبود. اسم و رسمش را جای دیگری جستجو می کرد؛ شاید در دایره محبوبان خدا بارها پیش آمده بود که برخی از دوستان شهید در جمع به ایشان گفته بودند که ما در شما استعداد و توانایی ای می بینیم که به مقام بالایی خواهید رسید. اما همسرم هر بار که با هم صحبت می کردیم می گفتند:

من همیشه از خدا خواستم که زمانی به جایگاه و مقامی برسم که آن مقام به اندازه عطسه بز برای من بی ارزش باشد. دقیقا هم همینطور بود. ایشان وزارتخانه را فرصتی برای حل بیشتر مشکلات مردم و خدمت به آنها می دانستند و هیچ وقت تغییر نکردند. همچنان تاکید داشتند از حال همه باخبر باشند....



جمهوری اسلامی ایران

شهید امیر عبدالباقیان

وزیر خارجه مجاهد و فعال

بخشی از پیام تسلیت رهبر انقلاب در پی درگذشت شهیدان گوناگون رئیس جمهور و همراهران گرامی ایشان
۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۲

عیدما

کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوه

«مردی که در اولین روز شیفت خادمی اش شهید شد»

هیچ کس فکرش را نمی کرد آن روز آقای امیرعبدالهیان به خانه برگردد، اتفاقا قرار بود بیاید چمدانش را جمع کند و راهی مشهدالرضا (ع) شود. آن روز قرار بود بعد از ماه ها انتظار زائر و خادم امام رضا علیه السلام شود. غیر از اهالی خانه، صحن های حرم هم انتظارش را می کشیدند.

حسین از زمانی که شهید رئیسی تولیت آستان قدس بودند برای خادمی حرم اقدام کردند، اما گفته بودند که اگر ما به عنوان خادم فقط در صحن ها بایستیم شاید بیشتر باعث ایجاد مزاحمت برای مردم باشیم.

دلشان می خواست که میز خدمتی باشد و در زمینه تخصصی که دارند در سایه امام رضا (ع) به مردم خدمت کنند که این اتفاق هم رقم خورد و میزهای خدمت شکل گرفت. دی ماه سال گذشته بود که عنوان خادمی به پدرم تعلق گرفت، اما به دلیل مشغله هایی که در این ایام به خاطر طوفان الاقصی داشتند.

در نهایت قرار بود روز میلاد امام رضا علیه السلام طی مراسمی ملبس شوند که شهید شدند. خیلی به ائمه (ع) علاقه زیادی داشتند حتی برای همین عشق به ائمه در روزهایی که اکثر دیپلمات ها تب اروپا رفتن را داشتند، عراق را برای خدمت انتخاب کردند.

باورشان این بود که به برکت ائمه، خدا به خدمتی که می‌کنند برکت می‌دهد و تاثیر گذار خواهند بود. درباره لباس خادمی‌شان هم به گفته آیت‌الله مروی انگار امام رضا علیه‌السلام خودشان می‌خواست به این عاشق دلدادۀشان نشان خادمی بدهد!»

غیر ممکن بود که در مجلسی نشسته باشند و کودک ۴ یا ۵ ساله‌ای وارد مجلس شود و ایشان به احترام کودک از جا بلند نشود. «انگار از پهلوی پیغمبر خدا رد شده بودند و ما داشتیم قطره‌های کوچکی از سیره نبوی را در وجودشان می‌دیدم. مثل یک مسلمان واقعی!» قسمتی از خاطرات سی ساله همسر شهید امیرعبدالهیان

«عاقبتی که برای مرد دیپلماسی و میدان رقم می‌خورد»

امیرعبدالهیان در قرارداد نانوشته‌ای وزیر خارجه و صدای کودکان مظلومش بود. برای آقای وزیر هر تریبون بین‌المللی، فرصتی بود که به جهان و مردمش نهیب بزند و از نسل کشی در سرزمین زیتون برایشان بگوید. معمولاً در خانه از مسائل کاری صحبت نمی‌کردند، اما من تلاش شبانه روزی‌شان را می‌دیدم. در این ایام پیش نمی‌آمد که زودتر از ساعت ۲ بامداد بخوابند، در صورتی که صبح زود بیدار می‌شدند و می‌گفت: باید با هرچه در توان داریم تلاش کنیم که این زن و بچه‌های مظلوم از بین نروند. صهیونیست‌ها قدرت رویارویی با نیروهای مقاومت را ندارند و برای همین

به زن و کودکان مظلوم حمله می‌کنند. من باید صدای فلسطینیان مظلوم در خارج از کشور باشم. مردم غزه نمی‌توانند صدایشان را به گوش جهان برسانند و من باید این کار را بکنم و باید در سازمان ملل فریاد بزنم و با وزرای خارجه صحبت کنم...

«ماجرای جلسات خانوادگی خانه آقای وزیر»

از وقتی که بچه‌ها کمی بزرگ‌تر شدند به پیشنهاد آقای امیرعبدالهیان در خانه‌مان رسم شد که برای هر کار و هر تصمیمی نظرسنجی کنیم و نظر جمع را اجرایی کنیم. اما از ۱۰ روز قبل از شهادت‌شان هر بار که قرار بود تصمیمی بگیریم، ایشان فقط نگاه می‌کردند می‌گفتند شما سه نفری نظر بدهید و به نتیجه برسید، خیال کنید من اینجا نیستم! حالا که فکر می‌کنم انگار حرف آن روزهای شان بی دلیل نبود شاید می‌دانستند که رفتنی‌اند و مراعات دل همیشه نگران من و بچه‌ها را می‌کردند و چیزی نمی‌گفتند! بالاخره کسی که با تمام وجود برای محور مقاومت تلاش می‌کند و با وجود همه خطراتی که تهدیدش می‌کند و تمام هم و غمش محور مقاومت است، حتی اگر درباره‌ی شهادت هم صحبت نکرده باشد آدم احساس می‌کند که چنین عاقبتی در انتظارش نشسته است...

راوی: همسر امیرعبدالهیان، منبع: خبرگزاری فارس



کتاب کمال خاطر است۔۔۔ خاصہ کاوہ

«امیرعبدالهیان، مردانه پای حرفش می‌ایستاد»

برخورد امیرعبدالهیان با افراد طوری بود که گویا همه را مدتهاست می‌شناسد و با احوالپرسی گرم، گرمای دل همه بودند. امروز همه کارکنان وزارت خارجه حتی آنها که ارتباط مستقیم با وی نداشتند مثل بچه پدر از دست داده برای شهید گریه می‌کنند. اموراتی را داخل وزارت خانه انجام داد و به کارهای نصفه نیمه ای در همین مدت سه سال سرو سامان داد که تا قبل از وی انجام نشدنی به نظر می‌آمد. اصولا کسی حوصله دردسر اضافی و انجام برخی کارها که شامل نفع شخصی نیست ندارد، ولی شهید با حوصله و جسارت پرونده های سخت را باز می‌کرد و به اتمام میرساند. همه می‌دانستند اگر وزیر قوی می‌دهد یعنی تمام و مردانه پای حرفش می‌ایستاد تا کار را به انجام برساند. بار سنگینی از مسئولیت روی دوشش بود و در غربت تمام و بدون کوچکترین شکایت مسئولیت‌ها را انجام می‌داد.... و تمامی این کارها را با نهایت اخلاق هرگاه کسی یا گروهی به ناحق وی را مورد حمله قرار می‌داد و دوستانی می‌خواستند از شهید دفاع کنند، آقای امیرعبدالهیان اجازه نمی‌داد و همین دو کلمه را می‌گفت: اعتنا نکنید. با یک یا چند مصاحبه نمی‌توان حق امیرعبدالهیان را ادا کرد. در شبانه روز بیشتر از ۴ ساعت فرصت خوابیدن نداشت ولی چهرش همیشه بشاش و سرحال بود. بعد از مطرح شدن دوگانه میدان و دیپلماسی، همه در تئوری

سعی می کردند نحوه هماهنگی این دو را ترسیم کنند ، ولی شهید در عمل این هماهنگی را ایجاد کرد و نشان داد می توان هم دیپلمات بود هم انقلابی، می توان در اوج تشریفات ساده زیست و متواضع بود. می توان از دنیا دل کند و برای آخرت تلاش کرد. ما هرچه در چهره و زندگی حاج قاسم دیدیم در ایشان هم وجود داشت. یکبار به ایشان گفتم: شما حاج قاسم عرصه دیپلماسی هستید، حاج قاسم یک پورجعفری داشت که شما هم به آن نیاز دارید. با چشم های اشکی گفتند: فقط دعا کنید عاقبتم مثل حاج قاسم بشود. آقای امیرعبداللهیان انس زیادی با شهدا داشت و هر دفعه که به بیروت میرفت محال بود از روضه الشهیدین و سایر مزار شهدا دیدار نکند. حتی خانواده های شهدای لبنانی انس زیادی با وی داشتند و الان در فراق شهید ناله و گریه می کنند. شهید امیرعبداللهیان عزت ایران و پناه مقاومت بود و فقدانش برای ما خسارت بزرگی است که هیچگاه جبران نخواهد شد. در چندماه اخیر نه فقط پناه و عزت ایرانی ها، بلکه پناه کودکان غزه بود. برای برقراری صلح تلاش بسیار می کرد و قلبش برای کودکان غزه در عذاب بود. سفرهایی که بعد از طوفان الاقصی به منطقه داشت همه در ناامنی کامل بود و دائم بیم شهادتش را داشتیم، ولی خودش بدون کوچکترین نگرانی و خستگی به تلاش هایش ادامه داد... زهرا رکن آبادی فرزند شهید رکن آبادی - منبع: ایرنا



حکومت اسلامی پاکستان

ذکر شہید حسین امیر عبداللہ تھان وزیر خارجہ مجاہد و فعال

کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوہ

«اقتدار مقابل ژنرال های آمریکایی در بغداد»

مرداد ماه سال ۱۳۸۶ در ماموریت به عراق در اولین دیدارهای مقامات ایرانی و آمریکایی در بغداد که به سمینار سه جانبه جمهوری اسلامی ایران ، عراق و آمریکا معروف شد حاضر بود ، حسین امیر عبداللہیان دیپلمات ارشد و جوان آن زمانهای کشورمان بعنوانه رییس میز مذاکره طرف ایرانی مقابل ژنرال های آمریکایی با اقتدار و با صلابت سخن از مواضع مقتدرانه ایران گفت و مواضع به حق کشورمان را برابر طرف آمریکایی که در مقابل دیدگان نمایندگان عراق تبیین کرد.

در این اجلاس سه جانبه امیر عبداللہیان به خوبی نشان داد که جوانی و ولایت پذیری چه مقدار می تواند دشمن را به عقب براند بطوریکه زمانی بعد از گفتار خصمانه طرف آمریکایی امیر جوان کشور ما با بلند کردن صدای خود طرف آمریکایی که از ینگه دنیا به منطقه غرب آسیا آمده بود را از مواضع نا عادلانه خود عقب راند...

منبع: خبرگزاری جمهوری اسلامی

«ارتباط با شهید قاسم سلیمانی»

شهید امیر عبداللہیان به علت دو دهه مسئولیت در وزارت خارجه به خصوص در پست عربی و آفریقایی وزارت امور خارجه ایران ارتباط نزدیکی با قاسم سلیمانی داشت. زمانی که سلیمانی، فرمانده نیروی قدس می‌شود و عبداللہیان کارشناس عراق در وزارت خارجه بوده‌است.

در جریان تحولات عراق در سال ۲۰۰۳ با سرنگونی صدام مسئول پرونده عراق در وزارت خارجه می‌شود. شهید امیر عبداللہیان در ملاقات با هیئت‌ها و مقامات اروپایی گفته بود. شهید سلیمانی بعد از هماهنگی‌های کلان برای پیگیری امور مرتبط شخصاً با وی تماس می‌گیرد. عبداللہیان بعدها عنوان می‌کند که این روحیه سلیمانی او را شیفته خودش کرده‌است. وی معتقد است اگر سلیمانی نبود کشورهای بزرگ منطقه تجزیه می‌شد. امیر عبداللہیان زبان گویای مردم فلسطین بود و کودکان فلسطینی یک پدر را از دست دادند.....

«یادی از شهید سردار قاسم سلیمانی»

«... ملاقات حدود ۵۰ دقیقه‌ای ما که تمام شد، بلافاصله سردار همراه من بیرون آمد. همان موقع شهید پورجعفری گفت سردار در حال عزیمت به خط مقدم است. این هم از ویژگی‌های سردار بود که مثل بعضی از ژنرال‌ها در داخل قرارگاه و مقر،

خودش را حبس نمی‌کرد و در خط مقدم بود. در این فضا و محیط نظامی که هدایت عملیات برای بازپس‌گیری منطقه مهمی از ریف دمشق - اطراف دمشق - توسط سردار سلیمانی و آن تیم دنبال می‌شد و طبعاً سردار سلیمانی قلب این مرکز فرماندهی و اتاق عملیات بود، ایشان چه رفتاری با من داشت؟

داستان ساده اما عجیبی رخ داد، فصل تابستان بود و در مقابل سردار سلیمانی یک ظرف میوه قرار داشت. میوه‌های منطقه شامات کیفیت و معروفیت خاصی دارد. خداوند در این منطقه برکات خاصی قرار داده است. من دیدم در ظرف میوه، انجیر هم هست. من روستایی‌زاده، انجیر را خیلی دوست دارم.

همین طور که با سردار سلیمانی صحبت می‌کردم، چهار، پنج تا انجیر را پشت سر هم خوردم. لابه‌لای صحبت، سردار سلیمانی آقای سردار پورجعفری را صدا کرد و گفت باز هم انجیر داریم؟ چون ممکن بود افراد در آن اتاق فرماندهی یک هفته یا یک ماه بمانند، انباری داشتند که آذوقه و مایحتاج همین اتاق عملیات مشترک در آن نگهداری می‌شد.

آقای پورجعفری گفت الان نگاه می‌کنم. ایشان رفت و بعد از دقایقی یکی از افرادی که آنجا بود، یک ظرف انجیر آورد. من نگاهی به ظرف قبلی میوه کردم و دیدم دو تا انجیر بیشتر نمانده و من همین‌طور که حواسم نبوده همه را خورده‌ام.

به سردار سلیمانی گفتم مثل اینکه من همه را خوردم، هیچ چیز برای شما نماند. با لبخندی گفت نه من انجیر نمی‌خورم، دیدم انجیر دوست داری گفتم: برایت بیشتر بیاورند، بخور نوش جان و اصرار کرد باز هم انجیر بخورم. ملاقات ما تمام شد و من را به سمت فرودگاه آوردند. داخل هواپیما به مقصد تهران، خانم سرمهماندار پرواز که گویا سردار سلیمانی را چندان نمی‌شناخت اما با چهره نسبتاً رسانه‌ای من آشنا بود، آمد و گفت: کسی به نام سلیمانی یک جعبه بزرگ انجیر برای شما فرستاده، جعبه را داخل کابین پرواز آورده‌اند، من این را چه کار کنم؟

از این رفتار کریمانه و ظرافت روحی سردار متعجب شدم. البته با نگاه به سوابق رفتاری ایشان نباید تعجب کرد. اینکه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در شرایطی که استرس در اوج خود بر فضا حاکم بود، می‌توانست به جزئیات توجه کند، بسیار جالب بود. این داستان ساده از بزرگی روح این سردار عزیز حکایت می‌کند. سرداری که از رویش‌های بزرگ انقلاب امام خمینی (ره) بود. من به خانم سرمهماندار گفتم آیا می‌توانم خواهش کنم انجیرها را در دیس بگذارید و بین همه مسافران توزیع کنید؟ مسافران، همه مدافعین حرم و تعدادی مجروح بودند. بودند و بقیه هم در پایان مأموریت‌شان به ایران باز می‌گشتند یا مرخصی داشتند. مهماندارها دیسپلین خاص خودشان را دارند. خانم مهماندار گفت به لحاظ پروتکلی کار

سختی است ولی اگر مقدور شد این کار را انجام می‌دهیم که لطف کردند و انجام دادند. در همه جای دنیا یک ژنرال نظامی، در اتاق فرمان و وسط معرکه جنگ، توجه چندانی به ظرایف اخلاقی ندارد. این کار نشان دهنده روح بزرگ سردار سلیمانی است که در سخت‌ترین شرایط چنین رفتاری از ایشان دیده می‌شود. رفتاری که در نهایت لطافت و سعه صدر و اخلاق محمدی (ص) بروز پیدا می‌کند.

با آنکه اختلاف سطح سردار سلیمانی به عنوان فرمانده نیروی قدس با من زیاد بود، اما ارتباط ما ادامه پیدا کرد و گاهی سردار درباره بعضی کارها شخصاً زنگ می‌زد. از ویژگی‌های سردار سلیمانی این بود که با وجود سلسله مراتب و امکان ارجاع کارها به دیگران، یک سری کارهای مهم را خودشان دنبال می‌کردند. شاید ظاهر بعضی کارها ساده و کوچک بود، مثلاً گاهی به مجوز پرواز برای کشوری نیاز می‌شد. گرفتن و دادن مجوز پرواز در وزارت امور خارجه روالی دارد که معمولاً ۲۴ ساعت قبل باید هماهنگی‌های لازم انجام شود. آن زمان بخش حقوقی وزارت خارجه یک کارشناس پرواز داشت که این کارها را انجام می‌داد. رفرنسی صادر خواهد شد که مجوز پرواز نامیده می‌شود. شاید پیگیری مجوز پرواز توسط سردار سلیمانی کار سطح پایینی بود ولی ایشان آن قدر برای انجام مأموریت دقت داشت که همه چیز را شخصاً چک می‌کرد.

اگر به این نتیجه می‌رسید که مجوز پرواز آماده نشده اصلاً مقید نبود که مثلاً به وزیر امور خارجه زنگ بزند و گلایه بکند که سیستم شما مجوز پرواز را صادر نکرده است، مستقیم با من تماس می‌گرفت و می‌گفت فلانی مجوز پرواز ما را ندادند، یک ساعت دیگر این پرواز باید انجام بشود.

یعنی تا این سطح در پیگیری‌ها جدی بود. اینگونه ارتباطات به جایی رسید که یکی دو بار سردار سلیمانی برای پیگیری بعضی موضوعات، بعد از جلسه دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی بدون هماهنگی قبلی برای دیدن من به وزارت خارجه آمد و یگان حفاظت فیزیکی وزارت خارجه اطلاع داد سردار سلیمانی آمده و می‌خواهد شما را ببیند.

علی‌القاعده آقای سلیمانی اگر به وزارت خارجه می‌آمد باید وزیر خارجه را می‌دید. بعد از دیدار به ایشان می‌گفتم سردار، ممکن است وزیر امور خارجه، دلخور بشود که شما به اتاق کار من آمده‌اید، خوب است ایشان را هم ببینید. از آنجا که انسان متواضعی بود، می‌گفت اشکال ندارد، حتماً می‌روم ایشان را هم می‌بینم. می‌رفت اتاق وزیر احوال‌پرسی می‌کرد و یک چای هم با ایشان می‌نوشید و ایشان را مطلع می‌کرد.» (راوی از کتاب «صبح شام») تالیف شهید حسین امیرعبداللهیان



کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوه

شهید محمد امین جبلی

وقتی پسرم قصد عزیمت به فرودگاه را داشت لباس خاکی به تن داشت؛ مادرش به او گفت لباس را عوض کن! با این اتفاقاتی که افتاده و محاسنی که تو داری کمی احتیاط کن که در خارج از کشور برایت مشکل نشود؛ حتی من نیز به او گفتم شلوار لی بپوش اما او به جلوی آینه رفت و با خنده میگفت شبیه شهدا شده‌ام و همینطور خوب است. به او گفتم بابا خیلی نور بالا میزنی!...

هوای خودت را داشته باش. حتی در فرودگاه یکی از دوستانش که به بدرقه آمده بود به او گفت حرف مادرت را گوش می‌کردی و لباس دیگری می‌پوشیدی؛ با خنده در جواب به دوستش گفت اگر زیاد اصرار کنید گوشه لباس خاکی‌ام می‌نویسم، شهید قاسم سلیمانی!.

تا همان روز آخر می‌گفت من هنوز عزادار سردار سلیمانی هستم؛ مادرش به او گفت حالا نرو، ممکن است جنگ بشود؛ پسرم گفت اگر جنگ شد، اولین نفری که برمی‌گردد من هستم؛ این پسر با این روحیه رفت...

من این بچه های امروز را با زمان خودمان مقایسه می کنیم و م. بینم اینها به سرعت از ما سبقت گرفتند؛ ما در جبهه ما دل به دریا می زدیم اما اینها ازما جلوتر زدند؛ خوشا به سعادت شان ...

با خود یک جانماز و مهر کربلا برد و گفت این تربت رابه عنوان سکینه دل و آرامش قلبم می برم. در کانادا با اینکه در ایام ماه رمضان روزهای طولانی داشت، روزه هایش ترک نشد و به نمازش مقید بود.... یکی از اساتیدش از دانشگاه تورنتو وقتی فهمید او هم جزء جانباختگان بود، ویدئویی از او دیدم که وقتی درباره پسر من صحبت می کرد، چنان گریه می کرد که نمی توانست به خوبی سخن بگوید.

یکی دیگر از اساتیدش در مورد او گفته بود اگر مسلمانان اینطور هستند ما باید در شناخت مان از اسلام تجدید نظر بکنیم؛ روحیات فداکار، مهربانی و مساعدت های اجتماعی او کاری کرده بود که آنها به این فکر فرو رفته بودند.

فرزند من اینگونه بود؛ حالا اما در شبکه های ماهواره ای عکس او را نشان می دهند و مصادره به مطلوب می کنند احساسات مردم را تحریک کرده و از جانب‌باختگان این پرواز سوء استفاده می کنند؛ اگر اطلاع رسانی به موقع صورت می گرفت اجازه این اتفاق را هم نمی دادیم...

بعد از اعلام ماجرا ابتدا منقلب بودم اما چون خود زمان جنگ را درک کردم می دانم که در جبهه نیز وقتی نیروی خود اشتباهی مورد اصابت گلوله یا خمپاره قرار می گرفت، او شهید محسوب می شد... در چنین شرایطی که رئیس جمهور نیز گفت شرایط جنگی بوده است، این حادثه هم ناشی از همان جنگ است و ما این مسئله را درک کردیم. راوی: دکتر سعید جلیلی عضو شورای عالی امنیت ملی به نقل از پدر شهید محمد امین جلیلی از شهدای حادثه سقوط بوئینگ ۷۳۷ است.

گفتنی است محمد امین جلیلی، دانشجوی برتر پزشکی دانشگاه تورنتو کانادا بود و پدر وی نیز محمد جلیلی، فوق تخصص قلب و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران است. این پدر باعث افتخار ملت ایران است... راوی: محمد جلیلی عضو تشخیص مصلحت نظام

شہید شاکر

اشتغال آفرین
دانش نیاں
تولید سال ۱۴



شہید سید حسین بدرالدین الحوثی

مجاہد فی سبیل اللہ

صعدہ یمن ۱۹۶۰ | صنعایمن ۲۰۰۴



کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوہ

حسین بدرالدین الحوثی (۲۰۰۴-۱۹۶۰م) بنیان‌گذار و اولین رهبر جنبش انصارالله یمن. او از شیعیان زیدی‌مذهب بود و تحت تأثیر اندیشه‌های امام خمینی، دشمنی با آمریکا و اسرائیل را شعار خود قرار داد و مسئله فلسطین را جزو اولویت‌های خود و جنبشش بیان کرد. وی فعالیت‌های سیاسی خود را با مبارزه با نفوذ افکار انحرافی مانند وهابیت آغاز کرده بود. او ابداع‌کننده شعار معروف حوثی‌ها به نام صرخه است. حسین حوثی به دلیل دشمنی با آمریکا، توسط دولت یمن به ریاست علی عبدالله صالح به شهادت رسید.

شهید سید حسین حوثی: «حسین بدرالدین الحوثی بنیان‌گذار و اولین رهبر جنبش انصارالله یمن. او از شیعیان زیدی‌مذهب بود و تحت تأثیر اندیشه‌های امام خمینی، دشمنی با آمریکا و اسرائیل را شعار خود قرار داد و مسئله فلسطین را جزو اولویت‌های خود و جنبشش بیان کرد. وی فعالیت‌های سیاسی خود را با مبارزه با نفوذ افکار انحرافی مانند وهابیت آغاز کرده بود. او ابداع‌کننده شعار معروف حوثی‌ها به نام صرخه است. حسین حوثی به دلیل دشمنی با آمریکا، توسط دولت یمن به ریاست علی عبدالله صالح به شهادت رسید.»

سید حسین، در سال ۱۹۶۰م (شعبان ۱۳۷۹ق) در منطقه رویس استان صعده یمن به دنیا آمد. [۱] او سیاستمدار، فرمانده نظامی، بنیان‌گذار جنبش انصارالله یمن و اولین رهبر این جنبش است. [۲]

مذهب او و خانواده‌اش را شیعه زیدی جارودی عنوان کرده‌اند. [۳] دوستان و استادانش او را به داشتن ذکاوت، برتری علمی و مطالعات گسترده توصیف می‌کنند [۴]

و او را با اوصافی همچون شجاعت، بصیرت و سعه صدر می‌شناسند. [۵] نسبت خانوادگی او به امام حسن (ع) می‌رسد. [۶] گفته می‌شود پدرش بدرالدین الحوثی، از بارزترین مراجع مذهب زیدی بوده است. [۷]

حسین حوثی را متمایل به اعتقادات شیعه اثنا عشری، قائل به عصمت ائمه و معتقد به مهدی موعود دانسته‌اند. [۸] برخی نیز گفته‌اند که وی به مذهب شیعه اثنا عشری گرویده بود. [۹]

به گفته برخی محققان، جریان‌های مختلفی همچون وهابیت، إخوان المسلمین، سوسیالیسم، ناصریه و وقوع انقلاب اسلامی ایران بر شکل‌گیری تفکر حسین حوثی تأثیر داشته است. [۱۰] فعالیت‌های حزبی و رایزنی با علمای یمنی و علمای کشورهای دیگر از دیگر عوامل شکل‌گیری منظومه فکری حسین حوثی به شمار رفته است. [۱۱] سخنرانی‌های وی تحت عنوان «مَلَاَزم» جمع‌آوری شده و به عنوان منشور اعتقادی جنبش انصارالله مورد استفاده اعضای این گروه قرار می‌گیرد. [۱۲]

حوثی، علوم دینی را از پدرش آموخت. [۱۳] پس از فارغ‌التحصیلی در رشته ادبیات، جهت تکمیل تحصیلات خود، به سودان رفت. [۱۴] وی تألیفات متعددی دارد که مشهورترین آنها الصَّرخه فی وَجِه المُسْتَكْبِرین است.

افکار و اندیشه‌ها

حسین حوثی، معتقد بود جهان اسلام دچار انحطاط شده است و تنها راه نجات آن، بازگشت به قرآن و تعالیم آن است. [۱۵]

دیدگاه درباره اسرائیل و آمریکا

استکبارستیزی از جمله ویژگی‌های او به شمار رفته است. او همواره به مردم یمن در خصوص نفوذ آمریکا در این کشور هشدار می‌داد. [۱۶] از نگاه او، آزادی فلسطین محور بیداری و پویایی مسلمانان به شمار می‌رفت. [۱۷]

وی بر زنده نگه داشتن روز قدس و وجوب تحریم کالاهای اسرائیلی و آمریکایی، تأکید داشت. سید حسین برای آزادی فلسطین، امیدی به حکام کشورهای اسلامی نداشت. [۱۸] وی به دلیل بدعهدی اسرائیل، هرگونه سازش با آن را غیرممکن می‌دانست. [۱۹]

دیدگاه درباره جمهوری اسلامی ایران و امام خمینی

سید حسین حوثی مسیر انقلاب اسلامی ایران را تنه‌راه آزادی ملت‌های مسلمان می‌دانست. [۲۰] او نظام جمهوری اسلامی ایران را الگوی مناسبی برای مسلمانان معرفی می‌کرد و بر این عقیده بود که هرکسی در مقابل انقلاب اسلامی ایران بایستد، خدا او را مجازات خواهد کرد. [۲۱]

حوثی، معتقد بود امام خمینی با زنده کردن سنت برائت از مشرکین، مردم را با معنای صحیح و قرآنی حج آشنا کرد. [۲۲] سید حسین از بنیان گذار نظم جمهوری اسلامی با عنوان «امام» یاد می کرد و افکار او را نجات دهنده می دانست. [۲۳]

وی امام خمینی را رحمت الهی برای ملت های عرب می دانست و می گفت آنها خود را از این نعمت محروم کرده اند. [۲۴] او امام خمینی را امامی عادل، باتقوا و مستجاب الدعوه می دانست. [۲۵]

فعالیت های سیاسی و اجتماعی

حسین حوثی، فعالیت های سیاسی خود را با مبارزه علیه نفوذ وهابیت در یمن آغاز کرد. [۲۶] در سال ۱۹۹۳م و با هدف محرومیت زدایی از استان صعده، [۲۷] به نمایندگی از حزب حق، [۲۸] وارد مجلس نمایندگان یمن شد. [۲۹]

وی در منازعه بین حزب اشتراکی و دو حزب مؤتمر و اصلاح، برای ایجاد مصالحه تأکید داشت و از همراهی با دولت در برپایی جنگ خودداری کرد. [۳۰]

شعار روی پرچم حوثی‌ها در یمن چنین است: «خدا بزرگ‌ترین است. مرگ بر آمریکا. مرگ بر اسرائیل. نفرین بر یهودیان، پیروزی از اسلام است.»

سید حسین از حضور در دوره بعد مجلس نمایندگان خودداری و انجمن شباب المؤمن را تأسیس کرد [۳۱] که بعدها جنبش انصارالله یمن نامیده شد. [۳۲] هدف اولیه تشکیل این انجمن، انجام کارهای فرهنگی بود. [۳۳]

پس از وقوع حادثه یازده سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و عراق و حضور نظامی آن در منطقه و خلیج عدن، حرکت ضد استکباری و ضد آمریکایی سید حسین شروع شد. [۳۴] وی معتقد بود حادثه یازده سپتامبر توسط دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا رقم خورد که به دنبال به دست آوردن بهانه برای حمله به کشورهای اسلامی بودند. [۳۵]

الحوثی روز فلسطین را نقطه آغاز حرکت خود قرار داد و با انجام اولین سخنرانی در این روز، سخنان امام خمینی درباره روز قدس را برای مردم بازخوانی کرد. [۳۶] او

راهپیمایی‌های متعددی علیه ایالات متحده آمریکا برپا کرد.[۳۷] و شعار معروف حوثی‌ها علیه آمریکا و اسرائیل موسوم به صَرخه [یادداشت ۱] را ابداع کرد.[۳۸] حسین حوثی فعالیت‌های اجتماعی متعددی برای مردم منطقه خود انجام داد که از جمله آنها ایجاد جمعیت خیریه مَرّان، تأسیس مدارس دینی، تأسیس مراکز بهداشتی و فعالیت‌های عمرانی مختلف است.[۳۹]

تکفیر و قتل حوثی

فعالیت‌های حوثی علیه اسرائیل و آمریکا منجر به صدور فتوای تکفیر و قتل وی توسط عالمان وابسته به نظام حاکم یمن گردید.[۴۰] آنها مدعی شدند که سید حسین ادعای پیامبری، مهدویت و امامت دارد.[۴۱] در سال ۲۰۰۴م ۶۴۰ نفر از طرفداران حسین حوثی که در حال راهپیمایی بودند، بازداشت شدند.[۴۲] سپس دولت حاکم یمن ۵۵ هزار دلار برای دریافت اطلاعاتی که منجر به دستگیری وی شود تعیین کرد.[۴۳] پس از کشته شدن ۲۵ نفر از نزدیکان وی توسط دولت یمن، این مبلغ به ۷۵ هزار دلار افزایش یافت.[۴۴] شش روز پس از بازگشت عبدالله صالح از آمریکا، جنگ دولت علیه حوثی‌ها آغاز گردید.[۴۵] به شهادت اسناد محرمانه، این جنگ با توافق جرج بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا و علی عبدالله صالح در واشنگتن پایه‌ریزی شد.[۴۶]

شهادت

حسین حوثی در سال ۱۴۲۵ ق مصادف با ۲۰۰۴ م در منطقه مَـرّان در محاصره ارتش دولت یمن به ریاست علی عبدالله صالح قرار گرفت. [۴۷] او پس از مقاومتی هشتادروزه، طبق یک نقل، در درگیری تن به تن به شهادت رسید. [۴۸] به گزارش دیگری، پس از این که از ناحیه سرو پا آسیب دید و بینایی اش از دست داد، به وی امان داده شد؛ اما پس از دستگیری، او را به شهادت رساندند. [۴۹] گفته می شود در این جنگ، هفتصد نفر از حوثی ها و پانزده هزار نفر از ارتش یمن کشته شدند. [۵۰] فرمانده نیروهای مرکزی آمریکا، پس از کشته شدن سید حسین حوثی، با ارسال نامه ای به علی عبدالله صالح تبریک گفت و از او تشکر کرد. [۵۱]

جسد سید حسین، در سال ۲۰۱۳ م، به خانواده اش تحویل داده شده و طی مراسمی در مَـرّان به خاک سپرده شد. [۵۲] بارگاهی بر مزار وی بنا شد که در سال ۲۰۱۵ م بر اثر حملات ائتلاف سعودی، تخریب گردید. [۵۳]

تک نگاری

اویس خمینی؛ جنبش الحوثی یمن و دیدگاه های شهید حسین الحوثی. این کتاب به قلم حمیدرضا غریب رضا نگاشته شده است. دفتر نشر معارف این کتاب را چاپ رسانده است. [۵۴]

سخنرانی مهم حسین الحوثی رهبر شهید شیعیان یمن در روز عید غدیر

ما وقتی این خاطره را زنده نگه می‌داریم، وقتی اعلام ولایت امام علی (علیه السلام) را احیا می‌کنیم، در حقیقت اعلام کرده‌ایم که بنا به تفسیر و مطابق با نگاه و اعتقاد ما، دین و دولت یکی است. اعلام می‌کنیم رسول خدا (ص) از دنیا رفت مگر این که خلیفه بعد از خود را معرفی نمود. اسلام تایمز

این سخنرانی خواندنی که از سایت اینترنتی حجت الاسلام غریب رضا نقل می‌شود در سال ۱۳۸۱ شمسی ایراد شده است. خواندن متن این سخنرانی به چند دلیل لازم است:

۱- پی بردن به این نکته که جنبش شیعیان یمن چقدر اصیل و ناب است. جنبش شیعیان یمن، هویت خود را نه در تقابل با اهل سنت و حتی وهابیت و سلفی‌گری که در تقابل شدید با صهیونیسم، آمریکا و رژیم صهیونیستی تعریف کرده است. بی‌جهت نیست که آمریکا تمام ادعاهای ضدبعثی خود را کنار گذاشته است و برای سرکوب این جنبش به همکاری علنی نظامی با رژیم بعثی یمن دست زده است.

۲- پی بردن به این نکته که شناخت ما از جنبش شیعیان یمن چقدر ضعیف و تحریف شده است.

۳- پی بردن به این نکته که چقدر در حمایت از شیعیان یمن کوتاهی کرده ایم.

تذکر یک نکته قبل از خواندن این سخنرانی برای جلوگیری از ایراد بهانه های بنی اسرائیلی لازم است. شهید الحوثی در این سخنرانی به برکناری صدام حسین از قدرت توسط دولت آمریکا حمله کرده است. خواندن صبورانه تمام متن سخنرانی ایشان نشان می دهد که این حمله نه در مقام دفاع از صدام که در بیان این ضعف تاسف آور در میان مسلمانان است که حتی حکام جائری همچون صدام را خود مسلمانان از قدرت خلع نمی کنند و این آمریکا است که هر وقت تشخیص بدهد، یک حاکم را از سرزمین مسلمانان برمی دارد و دیگری را جایگزین او می کند و در این میان مسلمانان هیچ کاره و تنها نظاره گر هستند.

متن سخنرانی شهید حسین الحوثی

تاریخ ۱۸ ذی الحجه سال ۱۴۲۳ هجری قمری

جشن عید غدیر - مکان سخنرانی: صعده - مَرَّان

مترجم: حمیدرضا غریب رضا

سپاس خدا را که ما را (به این نعمت) هدایت کرد و اگر هدایت خدا نبود هرگز هدایت نمی شدیم.

درود و سلام بر رسول خدا حضرت محمد و درود و سلام بر شخصیتی که امروز به مناسبت احیای سالگرد اعلام ولایتش بر تمامی اُمت، گرد هم آمده ایم.

سلام بر امیرمومنان و سید اوصیا علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه) و درود و سلام خدا بر اهل بیت رسول الله، آنان که راه رسول الله را پیمودند و به سیره اش عمل کردند و هدایتگران اُمت اسلامی گشتند.

رضایت الهی نصیب شیعیان برگزیده آنان باد آنان که به محبت و مودت و ولایتشان ایمان آوردند و در پی نشانه هایشان به راه افتادند، از هدایتشان بهره بردند. رضایت الهی نصیب تمامی شیعیان اهل بیت (ع) از نخستین تا آخرینشان.

از خداوند سبحان خواهانم احیای این سالگرد بزرگ را از ما بپذیرد. ما امروز در هجدهم ماه ذی الحجه قرار داریم. امروز بعد از گذشت هزار و چهارصد و بیست و سه سال از هجرت رسول خدا (ص) دور هم جمع شده ایم. بعد از گذشت نزدیک به هزار و چهارصد و سیزده سال از واقعه غدیر که در سال دهم هجرت اتفاق افتاد. روز غدیر روزی است که رسول خدا (ص) در آن ولایت امیرمومنان را اعلام کرده است.

بسیار عجیب است سالگرد این حادثه را در دورانی برگزار می‌کنیم که به اُمت اسلامی و به ویژه کشورهای عربی، ولایت دیگری تحمیل شده است: ولایت سیاسی یهودیان.

اُمت اسلامی باید بفهمد روزی که اعلام ولایت پاکترین و کامل‌ترین شخصیت بعد از پیامبر را نپذیرفت، چقدر خسارت دیده است. امروز اُمت اسلامی بهت زده در جای خود مانده، ناتوان ایستاده و در انتظار «شارون» به عنوان جایگزین علی(ع) به سر می‌برد. در انتظار مانده تا به جای حضرت پیامبر(ص) جورج بوش اعلام کند چه کسی حاکمیت این اُمت را به عهده خواهد گرفت.

برادران این مصیبتی واقعی است.

ما وقتی این خاطره را زنده نگه می‌داریم، وقتی اعلام ولایت امام علی(علیه السلام) را احیا می‌کنیم، در حقیقت اعلام کرده‌ایم که بنا به تفسیر و مطابق با نگاه و اعتقاد ما، دین و دولت یکی است. اعلام می‌کنیم رسول خدا(ص) از دنیا رفت مگر این که خلیفه بعد از خود را معرفی نمود.

همین مساله، موضوع امروز ماست.

در چنین روزی در سال دهم هجرت، بعد از بازگشت رسول خدا(ص) از حجة الوداع به همراه دهها هزار نفر از مسلمانان، پیامبر در سرزمین خم – منطقه‌ای میان مکه و مدینه – توقف کردند.

بعد از نزول این آیه مبارکه «یا ایها الرسول بلِّغ ما أنزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس ان الله لایهدی القوم الکافرین» (مائده: ۶۷) در وقت ظهر، در گرما و حرارت خورشید، در گرمای شنزار بیابان، رسول خدا(ص) به کسانی که جلوتر رفته بودند دستور برگشت دادند.

صبر کردند تا جمعیت کامل شد. منبری از پالان شترها برای ایشان آماده کردند، پیامبر بالا رفتند تا این اُمت خوب ایشان را ببینند، شاید دیدن برایشان فایده‌ای داشته باشد. بالا رفتند تا او را خوب مشاهده کنند، همان اُمتی که خوب پیامبر را می‌شناسد. بالا رفتند تا علی و دست رسول خدا(ص) را ببینند.

تا ببینند پیامبر دست علی را بلند کرده است. اُمتی که علی را به خوبی می‌شناسد. از بالای پالان شترها موضوع مهمی را اعلام کردند، موضوعی به اهمیت حاکمیت سیاسی اُمت اسلامی بعد از رسول خدا(ص).

وقتي بالا رفتند، بعد از اينكه دست علي(ع) را بالا بردند خطبه با عظمتي خواندند و حديثي را بيان كردند كه قصد داريم به عنوان موضوع سخنراني درباره آن سخن بگوئيم. مي خواهيم درباره اين حادثه مهم كه در چنين روزي اتفاق افتاد سخن بگوئيم. به اين جهت كه اين واقعه فضيلتي بزرگ از فضائل امام علي(ع) است. پيامبر خطبه را شروع كردند تا به موضوع اصلي رسيدند.

فرمودند: اي مردم خدا سرپرست من است و من سرپرست مومنانم. بر جانهايشان ولايت دارم. پس هر كه من سرپرست اويم اين علي سرپرست اوست. خداوند دوستانش را دوست بدار و دشمن دشمنانش باش، ياريگر ياريكنندگان باش و رها كن آن كه علي را رها مي كند.

اين حديث پيوستگي و انسجام كاملي دارد. مسائلي را كه به ترتيب رسول خدا(ص) اعلام كردند كاملاً همسو و متناسب است و با لهجه و بيان اين آيات محكم انسجام دارد: يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصَمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ(مائده: ٦٧)

موضوع بسیار مهم و مساله بسیار بزرگي بوده است. رسول خدا(ص) قدر و ارزش هر مساله را مي شناختند و براي هر مساله متناسب با آن اهميت قائل مي شدند.

مردم را مخاطب قرار دادند و فرمودند: اي مردم من سرپرست شما هستم.

اين سنت انبياء بوده، به ويژه در تعامل با امت هايي که نمي شنيدند و نمي فهميدند. بني اسرائيل از يکي از پيامبران درخواست کردند، پادشاهي براي آنان مبعوث کند تا همراه او و زيرپرچمش، در راه خدا بجنگند. چه پاسخي داد؟ (ان الله قد بعث لکم طالوت ملکاً) (بقره: ۲۴۷ و آيات بعد)

اين آيه با همان ساختار حديث غدير بيان شده است. (ان الله مولاي) با (ان الله قد بعث لکم طالوت ملکاً) يکسان است. با اين بيان مطرح شده تا به امت بگويد: من در حال ابلاغ پيام هستم. وقتي مي گويم: من کنت مولاه فهذا علي مولاه، از طرف خدا پيام مي رسانم. اين فرمان خداست، قضاء الهي است، انتخاب خدائي است، واجب خداست، کامل کردن دين خدا و مظهري از مظاهر رحمت خدا به بندگان است.

(ان الله مولاي و أنا مولى المؤمنين أولى بهم من أنفسهم)(خداوند سرپرست من است و من سرپرست مومنان هستم و من بر جانهایشان ولایت دارم). همراه با من زنجیره پیوسته این حدیث را دنبال کنید، مساله‌ای که می‌خواهیم درباره‌اش به تفصیل سخن بگوییم. (من سرپرست مومنانم و بر جانهایشان ولایت دارم)

چنین ولایتی از طرف خداوند به رسول خدا(ص) منتقل شده است. ولایتی پیوسته، ولایتی تدریجی که در هیچ يك از مراحلش گسستی وجود ندارد.

سپس می‌گوید: «فمن كنت مولاه»(هرکس من مولای اویم) آیا تمامی مومنان به ولایت رسول الله(ص) اعتقاد و ایمان ندارند؟ نه تنها شیعیان، بلکه تمامی مسلمانان معتقدند و ایمان دارند که رسول الله(ص) مولای آنان است. بنابراین «فمن كنت مولاه» یعنی هر مسلمان، هر امت، هر شخص، هر حزب، هر گروه، هر مجموعه، هر جنسی از بشر که به ولایت من اعتقاد دارد، هرکس باور دارد من مولای مومنانم، این علی مولای اوست.

چقدر کلمه «هذا» در این جا بزرگ و مهم است. ما کلمه «هذا» این کلمه اشاره را ما ضایع کردیم و امروز صهیونیست ها تلاش می کنند مالکش شوند. بعد از این که اُمّت اسلامی اعتقادش را نسبت به کسی که باید «هذا» را به زبان بیاورد و حاکم را مشخص کند، از دست داد، یهودیان آمدند و به ما گفتند: هذا.... این شخص حاکم شماست!

آیا امروز همه منتظر نمانده اند تا آمریکا بگوید چه کسی حاکم عراق است؟ آیا پیشتر نگفتند چه کسی حاکم افغانستان باشد؟ بعدها هم خواهند گفت: این شخص حاکم یمن است؛ این شخص حاکم حجاز است؛ این شخص حاکم مصر است؛ و این شخص حاکم سوریه است و ...

برادران! با کمال تأسف اُمّت اسلامی عقیده اش را درباره کسی که شایستگی این تعیین را دارد از دست داده است.

رسول الله بعد از این که این حقیقت را فهماند: خداوند مولای من است و من مولای مومنین هستم؛ فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست.

«هذا» براي اشاره است. اين اشاره از خداوند سبحان به رسول خدا ادامه پيدا مي‌کند. به ما مي‌گويد: تنها کسي که شايستگي دارد به امت اسلامي و به بندگان‌ش بگويد: (اين ولي امر شماست) خداوند سبحان است.

ولي ما بعد از اين اشاره بزرگ، اين حقيقت را نپذيرفتيم. کسي را که اولويت داشت ولي تعيين کند و اين اشاره با عظمت را به کار ببرد، نپذيرفتيم. کسي را که حق داشت اين اشاره بزرگ را بيان کند انکار کرديم.

برخي از کساني که در همان جلسه سخن رسول خدا را شنيده بودند، در همان جمع بزرگ، اولين کساني بودند که گفتند: نه! شخص ديگري بايد حکومت کند.

امروز ما و حتي حاکمان تمامي کشورهاي اسلامي از عملکرد واشنگتن و تل آويو شگفت زده شده‌ايم. دقيقاً بر اساس همان منطقي که رسول خدا(ص) را متعجب کردند، امروز هم آن‌ها هستند که به جاي شنيدن حکم الهي حاکمان موجود را عوض مي‌کنند آنها براي ما تصميم مي‌گيرند و به ما مي‌گويند: نه! صدام نبايد حاکم باشد بلکه شخص ديگري حاکم شما باشد. نه علي عبدالله صالح نباشد و شخص ديگري حکومت کند. نه فهد و ملک عبدالله نباشند و شخص ديگري رهبر باشد. همان گونه که امت اسلامي با پيامبرش برخورد کرد، امروز هم دشمنان اسلام با امت اسلامي برخورد مي‌کنند.

با کمال تأسف بعد از آن واقعه بزرگ، بعد از مقدمه‌هایی که پیامبر(ص) برای نشان دادن اهمیت ولایت سیاسی اُمت چیدند، عده‌ای پیدا شدند و گفتند: نه، نه! شخص دیگری حاکم باشد. چرا این گونه شد؟ پیشینه این مساله چه بوده؟

آن‌ها از شخصی که رسول خدا(ص) تعیین کرده بود، روگردان شدند. بعد از اینکه دست حضرت را بالا بردند و همراه پیامبر بر پالان شترها بالا رفتند، اشاره به حضرت علی(ع) برای تعیین ایشان بوده است.

با کمال تأسف نمی‌دانند در پس این کلمه «هذا» چه معانی عمیقی نهفته است؟ کلمه «هذا» یعنی این شخص تنها کسی است که شایسته اُمت اسلامی است، امتی که می‌خواهد بزرگ باشد. این تنها شخصی است که لیاقت دارد رهبر، امام، هدایتگر، معلم، مرشد و پیشوای اُمتی باشد که می‌خواهد مسوولیت بزرگی را به دوش بکشد. اُمتی که وظایف بزرگی به او سپرده شده. این تنها شخصی است که شایسته چنین اُمتی است. این تنها شخصی است که شایسته انتساب به خداوند است. این تنها کسی است که ولایتش امتداد ولایت خدای اُمت است.

این تنها مردی است که لیاقت رهبری این دین بزرگ را دارد و تنها اوست که می‌تواند هدایتگر به دین باشد. تنها کسی است که می‌توانند رهبر دین اسلام باشد، به اسلام عمل می‌کند و با سایر اُمّت‌ها بر اساس اسلام تعامل خواهد کرد. رهبر باید همانند این شخص باشد: شخصیت بزرگی که شایسته دین بزرگ است، شایسته اُمّت بزرگ است، سزاوار پیامبر بزرگ است، سزاوار خداوند بزرگ و متناسب با وظایف بزرگ و پراهمیت اُمّت اسلامی است.

ولی چه اتفاقی افتاد؟ کسانی که از تعیین رسول خدا رو برگرداند، نمی‌دانستند در عمق واژه «هذا» چه نهفته است؟ بیشتر مسلمانان دوره‌های بعد هم نفهمیدند در پس سخن رسول خدا (ص) چه حقایقی نهفته است و پیامبر (ص) از چه کسی با لفظ «هذا» یاد کرده است؟

پیامبر (ص) با بیان واژه «هذا» دیدگاه خدا را بیان کرده است. بعد از نزول آیه «یا أیها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک» پیامبر فقط مبلغ و رساننده نظر خداوند است. ما در این دوران هم هنوز عمق سخن پیامبر (ص) را درک نکرده‌ایم. به خودمان اجازه نداده‌ایم سخن رسول الله (ص) در احساس و اعتقادمان رسوخ کند.

هنوز نفهمیده‌ایم چه کسی حق دارد به اُمّت اسلامی بگوید: «این شخص حاکم شماست»

به همین دلیل هم هست که می‌بینیم دیگران می‌آیند و حاکمان سیاسی را تعیین کرده، بر ما تحمیل می‌کنند.

از آمریکا و اسرائیل چه توقعی دارید؟ غیر از این که برای رهبری سیاسی کشورهای اسلامی به اشخاصی اشاره کنند که فقط منافع آمریکا را در نظر دارند؟ به دنبال شخصی یهودی باشند که به شکل مستقیم بر امت اسلامی حکمرانی کند. به دنبال امیری یهودی یا شبیه یهودیان باشند که بر سرزمینی مشخص حکومت کند. تمامی این افراد منتظر نظر آمریکا و تل‌آویو می‌مانند، منتظر می‌مانند آمریکا و اسرائیل به شخصی اشاره کنند و او را برای رهبری تعیین نمایند.

ببینید امروز ما را برای پذیرش چنین فرهنگی تربیت می‌کنند.

برای روزی که سازمان اطلاعات آمریکا به شکل پنهانی حاکمان سیاسی را تغییر دهد، شخصی را روی کار بیاورد و شخصی را از کار برکنار کند. امروز با ملت‌ها سخن می‌گویند، به ملت‌ها می‌گویند ما حاکمی آمریکایی و حاکمی نظامی را بر عراق قرار می‌دهیم.

آمریکا می‌تواند صدام را عوض کند، می‌تواند مثل بسیاری از کشورها کودتایی پنهانی انجام دهد. چرا کودتا نمی‌کند؟ می‌خواهد همگی بفهمیم چه کسی حق تعیین حاکم را دارد؟ آمریکا می‌خواهد به ذهن و احساس همه رسوخ کند که اوست و تنها او حق دارد بگوید «این حاکم شماست» و بعد هم همان کسی را که تعیین کرده به روی کار بگمارد.

روزی که سخن پیامبر(ص) و اشاره او به حضرت علی(ع) را ضایع کردیم، و نفهمیدیم این اشاره بیانگر چه شخصیتی است، به چنین مصیبتی گرفتار شدیم.

برادران عزیز ما می‌گوییم: موضوع مهمی که باید در چنین روزی، مطرح شود: رهبری سیاسی اُمت اسلامی است. در طول تاریخ شخصیت‌های بسیار زیادی از حاکمیت اُمت اسلامی سوء استفاده کردند. نسل به نسل خود را به اُمت اسلامی تحمیل کردند. وقتی می‌دیدند لیاقت رهبری اُمت اسلامی را ندارند، راه آسانتر دیگری را انتخاب می‌کردند. مسلماً هیچ يك از آنان لیاقت رهبری چنین اُمتی را نداشتند. در نتیجه برای پذیرش حکومتشان، اُمت اسلامی را رخوت زده و خواب می‌کردند. اُمت اسلامی را بر اساس فرهنگی نادرست تربیت می‌کردند تا مردم حاکمیت آن‌ها را بپذیرند. در این میان مفهوم با عظمت ولایت و حاکمیت سیاسی در اسلام قربانی می‌شد.

شخصیت‌هایی مانند معاویه، امیرمومنان شدند! یزید امیرمومنان شد! بعضی از سخنرانان، علما و مورخان هم این القاب را برایشان به کار می بردند و می گفتند: اطاعتشان واجب است، نباید علیه آن‌ها قیام کنید، باید خیرخواه آن‌ها باشید!!

این منطق از آن زمان تا امروز هم چنان باقی مانده. همگی فراموش کردیم که رسول خدا(ص) در چنین روزی به «(علی)»(ع) اشاره کرد. وقتی به شخص «(علی)»(ع) اشاره می‌کند در حقیقت به ولایت و حاکمیت سیاسی اُمت اسلامی اشاره کرده است. ولایتی که ارزش‌ها، مبانی، اهداف و مقاصدش در شخص امیرمومنان علی بن ابی طالب(ص) تجسم یافته است.

آن‌ها به خودشان زحمت ندادند و این مفاهیم صحیح را به ولایت و حاکمیت سیاسی اُمت اسلامی منتقل نکردند. نه! بلکه در مقابل معتقد شدند رسول خدا(ص) گفته است: بعد از من رهبرانی حکومت می‌کنند که به هدایت و سنت من عمل نخواهند کرد. پرسیدند در چنین حالتی دستور شما چیست؟ پاسخ دادند: از امیر اطاعت کن، هر چند کم‌تر را بشکنند و مالت را بگیرد!!

چه قدر بین این حدیث و فرهنگ نادرستی که به دروغ به پیامبر منسوب شده، با واقعیت‌های روشن قرآن تفاوت وجود دارد. فرهنگی وجود دارد که حاکمیت را به گونه‌ای مطرح می‌کند که هر طمعکار، فرصت طلب، هر فاسق جنایت‌کار و هر ستمگری به راحتی به آن دست بیابد، این فرهنگ با فرهنگ قرآنی متفاوت است.

وقتی پیامبر بزرگ خدا، حضرت ابراهیم(ص) درباره شایستگی فرزنداناش برای حکومت و ولایت سوال می‌کند، خداوند پاسخ می‌دهد: «قال لاینال عهدي الظالمین»(پیمان ولایت من به ستمگران نمی‌رسد)(بقره: ۱۲۴) یعنی عهد حاکمیت الهی به ستمکاران نمی‌رسد.

جزوه‌ای از مجموعه سخنرانی‌ها توسط وزارت اوقاف یمن منتشر شده بود. وزیر اوقاف هم زیدی بوده. اداره وعظ و ارشاد این وزارت‌خانه جزوه‌ها را به استان‌های زیدی نشین ارسال کرده بود. در این جزوه‌ها بر اساس همین منطق، درباره اطاعت از حاکمان سیاسی سخن گفته شده بود و نه بر اساس منطق خداوند تعالی «لاینال عهدي الظالمین» نه بر اساس منطق رسول خدا(ص) که در روز غدیر فرمود: «من

كنت مولاہ فہذا علي مولاہ» این اشارہ با عظمت، بیانگر ارزش‌ها و مبانی مهمی است کہ باید معیار و و ترازوی سنجش حاکمان سیاسی اُمت اسلامی قرار بگیرد.

در این جزوہ سخنرانی‌های عالمان بی‌عمل جمع‌آوری شدہ بود. افتراهای عالمان درباری کہ می‌خواستند بہ حکومت نزدیک شوند. افتراهای علمای شهرها را در جزوہ‌ای جمع‌آوری کردہ بودند تا در دورہ‌ای آموزشی بہ مبلّغان آموزش دهند و در مرحلہ بعد این مبلّغان چنین فرهنگی را در بین اُمت اسلامی گسترده کنند و عامدانہ، مردم را در جہالت نگہ دارند.

چنین فرهنگی اُمت اسلامی را برای قربانی شدن آمادہ می‌کند. نہ فقط برای پذیرش حاکم جاهل ستمکاری از میان خودشان، بلکہ بر اساس این فرهنگ، حاکمیت شخصی یهودی و صہیونیست، شخصی از سخت‌ترین دشمنان اسلام و از نسل بوزینہ‌ها و خوک‌ها را خواهند پذیرفت.

بر اساس این فرهنگ نادرست - که همچنان تا امروز پابرجاست - عده‌ای از مبلغان همچنان فعالیت و بخشی از اموال عمومی را صرف انتشار و فراگیر شدن این فرهنگ در میان اُمت اسلامی می‌کنند.

برادران جای تأسف دارد. اُمت اسلامی بسیار نیازمند است تا مفهوم دینی ولایت و حاکمیت سیاسی را بشناسد.

ولایت امر در اسلام به چه معناست؟

ولایت امر در قرآن چه مفهومی دارد؟

اُمت اسلامی باید بفهمد و اگر نفهمد آمریکا و مزدورانش به ما خواهند فهماند. به ما خواهند گفت: این معنای ولایت امر است. حاکم سیاسی باید این گونه باشد. آن وقت در مقابل خود، شخصی یهودی را به عنوان امام و حاکم سیاسی خواهی دید.

در گذشته، جهالت امت و جهالت نسبت به اهمیت ولایت باعث شد، اُمت اسلامی قربانی حاکمان جور شود. جهالت تا امروز، همچنان ادامه دارد. امروز هم جهل اُمت

اسلامی، مسلمانان را قربانی تعیین کنندگان حاکمیت کرده. قربانی کسانی که مفاهیم مورد نظر خود را درباره ولایت و حاکمیت سیاسی فرهنگ سازی می‌کنند و در نهایت قربانی یهودیان صهیونیست و آمریکا و اسرائیل شده است.

فرهنگ صحیح و شناخت معنای واقعی این واژه، مهمترین نیاز امت اسلامی است؛ فرهنگ «حدیث غدیر»؛ فرهنگ «حدیث ولایت»؛ «ای مردم خداوند مولای من است و من مولای مومنانم، بر جانهایشان ولایت دارم. هر که من مولای اویم این علی مولای اوست»

این حدیث به همراه این آیه قرآن فرهنگ کاملی را برای امت اسلامی تبیین می‌کند. این فرهنگ ولایی، امت اسلامی را در برابر پذیرش فرهنگ ذلت پذیری مصونیت می‌دهد. با پذیرش فرهنگ ولایت، دیگر نمی‌توان حاکمیت سیاسی یهودیان را بر امت اسلامی تحمیل کرد.

حاکمان اُمت اسلامي که به آمريکا گرايش دارند و اعلام مي کنند قصد تغيير منطقه را دارند نتوانستند هيچ دست آوردي براي اُمت اسلامي داشته باشند. نتوانستند خطر دشمن تهاجم گرو تهديدات آن ها را عليه اُمت اسلامي دفع کنند.

بعد از اين که ناتواني خودشان را از انجام هر گونه اقدام نظامي، اقتصادي، فرهنگي اعلام کردند، دست کم در رمق آخري که برايشان مانده اقدامي انجام دهند تا در زندگي و بعد از مرگشان به اُمت اسلامي ستم نکرده باشند. تا بعد از تغييرشان اُمت اسلامي مورد ستم قرار نگیرد. تا بعد از تغييرشان در آينده اُمت اسلامي، نفرين شان نکند. بيايند و اُمت اسلامي را مصونيت ببخشند. دست کم اين خدمت را در حق امت اسلامي انجام دهند: در موضوع ولايت امر و حاکميت سياسي، فرهنگ اسلامي «حديث ولايت» که حديثي صحيح در نزد تمامي مسلمانان است در جامعه منتشر کنند.

اگر چنين کاري نکنند، چه اتفاقي مي افتد؟ وقتي از حکومت برکنار شدند و يهوديان حاکمي از طرف خودشان را به ما تحميل کردند، هم پاکان و هم افراد آلوده اين اُمت اسلامي، همگي نفرينشان خواهند کرد. انسان هاي پاک و نیکوکار نفرينشان مي کنند چون آن ها زمينه به وجود آمدن چنين وضعيت بدی را فراهم کرده اند و در نهايت باعث شده اند شخصي يهودي حاکم بر سرنوشت اُمت اسلامي شود.

انسان‌های آلوده و فاجر نیز به آن‌ها لعنت می‌فرستند چون یهودیان سعی می‌کنند برای مشروع جلوه دادن خود بهتر از آن‌ها امور کشورهای اسلامی را اداره کنند و می‌گویند: این‌ها بهتر از حاکمان خودمان هستند. خدا لعنتشان کند حاکمان قبلی ما بدتر از یهودیان بودند. گویی این‌ها یهودی نیستند!

برادران، چنین آینده‌ای انتظار می‌رود. یهودی‌ها تلاش می‌کنند خودشان را افراد مخلصی برای ملت‌های منطقه نشان بدهند. در تمامی کشورهای عربی و اسلامی هم دارای نیروهای نفوذی در میان نهادهای سیاسی هستند. تلاش می‌کنند با گسترش فساد مالی و اداری درون نهادهای دولتی همه را ناکارآمد کنند و بگویند همه از ایجاد تغییر واقعی ناتوان هستند. تنها این یهودیان هستند که کشور را به شکل بهتر اداره می‌کنند. می‌خواهند مردم به جایی برسند که بگویند: نه! به خدا حاکمان قبلی یهودی بودند نه این‌ها که تازه روی کار آمدند!

به اوضاع امروز یمن نگاه کنید: آیا آموزش، بهداشت، امنیت، مسایل قضایی و تمامی بخش‌های حکومتی دچار بحران نیست؟ هیچ بخشی را نمی‌یابد که وضعیت مناسبی داشته باشد و صحیح حرکت کند. چه کسی این وضعیت را به وجود آورده است؟ چه کسی مسایل را پیچیده کرده و مردم را گرفتار همدیگر نموده است؟

این‌ها همان کسانی هستند که قصد دارند در آینده، اُمت اسلامی را استعمار کنند. یهودیانی که می‌خواهند خود را در آینده به عنوان رهایی بخش اُمت اسلامی معرفی کنند و مسلمانان هم آن‌ها را بپذیرند. وقتی حاکمی را برای یمن و حجاز معرفی کردند، مردم این دو کشور بگویند: به خدا قسم علی عبدالله صالح یهودی بود. گویی فهد یهودی بود اما فلان حاکم جدید- شاید اسم عربی هم داشته باشد- بین چگونه برایمان زحمت می‌کشد؟

چون یهودی‌ها این فرهنگ را در ما نهادینه کرده‌اند: معیار ارزش‌گذاری ما فقط خدمت‌رسانی حاکمان است! هر کس به ما خدمت کرد، حاکم ما خواهد بود، هر که می‌خواهد باشد.

این‌ها جنایت‌بزرگی را مرتکب می‌شوند اگر مسایل را این‌گونه رها کنند. اگر آموزش به این شکل بحران زده باشد، اگر بهداشت مشکل داشته باشد، اگر در امنیت چالش داشته باشیم و اگر تمامی نهادهای دولتی از فساد مالی و اداری رنج ببرند، اگر در اداره کشور شکست خورده جلوه کنند، به راحتی توسط یهودیان کنار گذاشته خواهند شد. در نتیجه انتظار می‌رود بسیاری از مردم از یهودیان استقبال کنند و حاکمان بر مردم کسانی باشند که یهودیان اراده کرده‌اند نه کسانی که ملت‌های منطقه خواهان آن‌ها هستند.

برادران عزیز! این نکته‌ای است که می‌خواهیم درک کنیم، کسانی که امروز بر این اُمت حکومت می‌کنند، قبل از این که قصرهایشان را رها کنند، قبل از این که بمیرند، باید فرهنگ «حدیث غدیر» و فرهنگ قرآن کریم را در موضوع ولایت و حاکمیت در میان اُمت اسلامی گسترش دهند.

ما شیعیان، از غدیر تا امروز همچنان فرهنگ‌مان همان فرهنگ اسلامی و قرآنی است. به همین جهت انتظار می‌رود تنها کسانی که با بصیرت خاص خود معنای «علی» و معنای «حدیث غدیر» را درک کنند، همین شیعیان باشند.

تشیع به چه معناست؟

دین یعنی چه؟

مسئولیت و وظایف دین در رابطه با اُمت چیست؟

تنها از شیعیان توقع هست که در مقابل آمریکا و اسرائیل ایستادگی کنند. این شیعیان هستند که در مقابل یهودیان که می‌خواهند ولایت و حاکمیت خود را بر ما تحمیل کنند، مقاومت می‌کنند. اما دیگران گمراه خواهند شد و این چنین از ما مراقبت می‌کنند!

مساله عجيبی است وقتي به مردم مي‌گوئيد: همگي بايد مقاومت كنيد و در مقابل
آمریکا و اسرائيل فرياد بزنيد و شعار بدهيد:

((الله اكبر، مرگ بر آمريكا، مرگ بر اسرائيل، نفرين بر يهود، اسلام پيروز است))

با ما مخالفت مي‌كنند.

آمریکا مي‌خواهد «جورج بوش» امام مسلمانان و اميرمومنان باشد، اين‌ها در
مقابل خواسته‌هاي بوش و شارون چشم روي هم مي‌گذارند و سكوت مي‌كنند، ولي
درباره ما مي‌گويند: اين‌ها خطرناك هستند!

خطر كسي كه هواپيماي جنگي ندارد چيست؟ كسي كه زيردريائي، توپ و تانك،
ارتش آموزش ديده چند هزار نفري، اسلحه نظامي و ... ندارد چه خطري دارد؟
ذهن‌هايتان را به ما متوجه كرده‌ايد و فراموش كرده‌ايد كه از ما و شما چه
مي‌خواهند؟ بوش آمده تا امام امت اسلامي باشد.

ولي تا كسي فرياد بزند و سخني بگويد، درباره‌اش مي‌گويند: مي‌خواهد حكومت
امامت را به راه بياندازد! در حالي كه ما در مقابل امامتي از نوع ديگر قرار داريم.

همگي با ما همراه بشويد تا با آن بجنگيم. امروز امامت جورش بوش در مقابل ما قرار دارد. اين امامت يهوديان است. امامت بني اسرائيل است، ولايت امر يهوديان صهيونيست است. چرا در مقابل اين امامت چشمانتان را بسته ايد؟ ولي با ترديد به كسي نگاه مي كنيد كه منطقش جز سخن آشكار رسول خدا نيست. اين رسول الله بود كه در مقابلديدگان تمامي مردم در چنين روزي در سال دهم هجرت، آشكارا حديث ولايت را بيان كرد.

آيا شيعه بدعت جديدي آورده است؟ آيا ما بر خلاف متن صريح كتاب خدا حرف جديدي زده ايم؟ بر خلاف اشاره و وحى كتاب خدا سخني گفته ايم؟ آيا بر خلاف نص و سخن خدا رفتاري كرده ايم؟ رسول الله خود از پالان شترها بالا رفت و برادرش امام علي(ع) را نيز بالا برد تا آن جمعيت و همچنين ما، آن دو بزرگوار را ببينيم و سخنانشان را بشنويم. ما بيشتر از سخن خدا در قرآن و بيشتر از سخن رسول خدا(ص) در آن روز چيزي نگفته ايم.

تفسير ما از ولايت امر، همان مفهومي است كه مي تواند امت اسلامي را از حاكميت يهود مصونيت ببخشد. ولي تفاسير ديگر از ولايت مثل اينكه بگوييم: از امير اطاعت

کن هر چند کمريت را بشکند و هر چند بر اساس هدايت و سنت رسول الله عمل نکند،
چنين تفسيرى از ولايت، زمينه ساز حاکميت آمريکا (و در حقيقت همان
صهيونيست‌ها) خواهد بود.

بلکه خود ديمقراسي هم نمى‌تواند ما را از تحميل ولايت سياسي صهيونيسم
محافظت کند. زيرا اولاً ديمقراسي ساخته دست خود آنان است و ثانياً: ساختارى
لرزان است. ساختارى است که معيار و ترازوي ارزشگذاري خود را از فرهنگ، دين و
ارزش‌هاي اسلامي اين امت نگرفته است.

ديمقراسي بر مبناي حقوق شهروندى پايه گذاري شده است. در بين شما شهروندان
يهودى هم زندگى مى‌کنند. قانون اساسى به گونه‌اى خواهد بود که هيچ اعتبار و
ميزانى برگرفته از دين اين امت و دين مسلمانان باقى نخواهد گذاشت. کسى که
مى‌خواهد حاکم اين کشور شود کافى است شهروندى باشد داراي شناسنامه اين
کشور. نبايد حکمى عليه تابعيت او صادر شده باشد، عمرش مثلاً کمتر از چهل سال
نباشد. آيا اين معيارها بر يهودى و مسلمان، مثل هم صدق نمى‌کند. يهودى هم
ممکن است شناسنامه داشته باشد. شناسنامه يمنى، مصرى، عربستانى يا هر

ملیت دیگر. در مورد هر يك از این یهودیان هم ممکن است حکم مخالف تابعیتش صادر نشده باشد و عمری بیش از چهل سال داشته باشد. ممکن است رسانه‌های جمعی فعال زیر نظر او برایش تبلیغات کنند رسانه‌هایی که متعلق به یهودیان یا مزدوران یهودی است. تنها چیزی که در مقابله مشاهده می‌کنی شخصی یهودی است که رهبر کشورت شده است چه این که در مصر زندگی کنی یا در یمن یا در هر کشور اسلامی دیگر.

دمکراسی هم به تنهایی نمی‌تواند از ما در برابر تحمیل ولایت سیاسی یهودیان محافظت کند.

فرهنگ «حدیث غدیر»، تکرار می‌کنم فرهنگ «حدیث غدیر»، فهم شیعه، فهم اهل بیت (ع) از معنای ولایت امر که برگرفته از قرآن کریم است و برگرفته از حدیث ولایت و احادیث متواتر دیگر از رسول خدا (ص) است، تنها راه ضمانت و پناهگاه اُمت اسلامی است. بر اساس این فرهنگ اُمت اسلامی در مقابل کسانی که می‌خواهند حاکمیت خود را تحمیل کنند، یعنی یهودیان آمریکایی و صهیونیست‌ها ذلیل نخواهد شد.

از خداوند سبحان می‌خواهم به ما بینش عطا کند. از خداوند می‌خواهم گام‌های ما را ثابت نماید. از خداوند می‌خواهم ما را از اولیای مولا علی قرار دهد. ما را از صادقان در پیمودن راه حضرت علی قرار دهد. از خدا می‌خواهم حتی اندکی از شجاعت مولا علی، صداقت علی، اخلاص و خیرخواهی علی را به ما عنایت کند.

خداوند اقرار می‌کنیم و شهادت می‌دهیم که پیرو رسول الله (ص) هستیم و پیرو امیرمومنان (ع) هستیم کسی که رسول خدا ولایتش را بر ما واجب کرده است.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

الله اکبر، مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، لعنت بر یهود، اسلام پیروز است
«حسین الحوثی» رهبر شهید یمن؛ اسطوره‌ای که هدف تروریسم آمریکایی قرار گرفت

«سیدحسین بدرالدین الحوثی» بنیان‌گذار جنبش انصارالله یمن، رهبر مبارزی بود که تفکر و انقلابش برای دهه‌ها تبدیل به کابوس استکبار جهانی شد؛ فرمانده بزرگی که فریاد مقاومت در جهان است و تروریست‌های آمریکایی با به شهادت رساندنش، نام و یادش را جاودانه کردند.

به گزارش گروه بین‌الملل خبرگزاری فارس، پایگاه اینترنتی شبکه «المیادین» در گزارشی مستند به مناسبت سالگرد شهادت «سیدحسین بدرالدین الحوثی»، بنیان‌گذار جنبش انصارالله یمن پرداخته است؛ در این گزارش ضمن آشنایی با فعالیت‌های این رهبر انقلابی در جامعه یمن، به اقدامات وی علیه استکبار جهانی به نمایندگی آمریکا و رژیم صهیونیستی پرداخته و اسنادی از به شهادت رساندن او توسط نظامیان آمریکایی را مرور خواهیم کرد.

آغاز حرکت آگاهی‌بخش «حسین الحوثی» از دل بحران‌ها اگر بخواهیم در مورد فعالیت شهید حسین بدرالدین الحوثی» در داخل یمن صحبت کنیم، این گزارش بدون پرداختن به جزئیات نقش و شخصیت وی در امور انسانی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی، کامل نخواهد بود. او در زمان بحران اتحاد یمن نقش برجسته‌ای ایفا کرد؛ بحرانی که رفت تا منجر به جنگ در تابستان ۱۹۹۴ شود. شهید حسین الحوثی همواره به عنوان شخصیتی که خواهان حفظ منافع کشور و وحدت و امنیت آن

است، ظاهر شد؛ او حتی عضو تیم مصالحه بین کنگره و احزاب اصلاحات از یک سو و کنگره با حزب سوسیالیست از سوی دیگر بود. شهید حسین الحوثی هنگامی که متوجه شد وقایع و تحولات یمن به سمت جنگ پیش می‌رود، تصمیم گرفت پایتخت را به مقصد استان صعده ترک کند؛ این یک موضع اصولی از جانب وی در رد جنگ بود. او این تصمیم را علی‌رغم دستورات مقامات مبنی بر ممانعت از خروج تمامی اعضای پارلمان از پایتخت، یعنی صنعا به منظور مشروعیت بخشیدن به این جنگ گرفت و حتی تعدادی تظاهرات علیه آن جنگ را رهبری کرد.

«شهید قرآن»، لقب سیدحسین بدرالدین الحوثی میان یمنی‌ها وقایع داخلی یمن با وجود تمام موانع و مشکلاتی که بر سر راه دید وسیع‌تر و فراگیرتر حسین الحوثی ایجاد می‌کرد، باعث نشد تا مسئولیت او در قبال ملت از بین برود وی از برجسته‌ترین اندیشمندان و انقلابیون و مدافعان مقاومت در برابر استکبار جهانی و خواهان گذر از حالت وابستگی و تسلیم و روی آوردن به مقاومت و مقابله بود. با بررسی این تفکرات و روحیات مقاومتی، هر خواننده‌ای به خوبی درک خواهد کرد که چرا سیدحسین بدرالدین الحوثی در زمان حیات پربرت و حتی بعد از شهادتش که مصادف با تاریخ ۲۶ رجب ۱۴۲۵ (۱۰ سپتامبر ۲۰۰۴) است، مورد حمله قرار می‌گیرد.

این تاریخی است که یمنی‌ها برای تجدید بیعت، تاکید بر وفاداری و بسیج ملت خود تعیین کرده‌اند؛ آن‌هم در شرایطی که سال‌هاست در معرض جنگی بیهوده و تحمیلی قرار گرفته‌اند. طرح انقلابی او؛ کابوسی که واشنگتن و تل‌آویو را به وحشت انداخت می‌گفت: «ما فریاد خواهیم زد، حتی اگر برخی از ما متعلق به چند حزب باشیم، هر جا که باشیم فریاد خواهیم زد. ما هنوز یمنی هستیم و هنوز مسلمانیم. آیا این زمان زمان حقایق نیست و همه چیز در آن متجلی نیست؟ ما نباید سکوت کنیم، بلکه باید فعال باشیم و در هر محفلی از دیگران نیز بخواهیم فریاد بزنند». «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» فریاد طنین انداز رهبر شهید در سراسر یمن بود که ۱۷ ژانویه ۲۰۰۲ شنیده شد؛ آن‌هم در شرایطی که منطقه تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» شرایط حساس و خطرناکی را پشت سر می‌گذاشت.

همین فریادهای رسا، موجب هدف قرار دادن او توسط آمریکا شد او به خودی خود یک پرونده انفرادی، یک ابزار مقاومت جدید و فریادی شد علیه استکبار؛ آن‌هم در زمانی که جهان در مقابل اقدام آمریکا برای اشغال افغانستان، سکوت و تسلیم اختیار کرده بود. مطرح شدن فکر و شعار او در آن زمان و شرایط، بیانگر صدای ملت و مقابله با هجمه شدید علیه آن و استحکام بخشیدن به عرصه داخلی ملت از نفوذ

همه جانبه آمریکا (فکری، فرهنگی، سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی) بود؛ جنبه مهم‌تر این فکر و عقیده، اعلام بسیج عمومی در مقابل تحرکات آمریکا و بالابردن سطح هوشیاری و آگاهی ملی و همین‌طور قیام علیه دولت تسلیم‌شده بود. این تنها شعار نبود، بخشی از یک فعالیت آموزشی و حرکت آگاهی‌بخش گسترده بود که بعدها به سمت تبدیل به مواضع و مراحل عملی خاص و والایی از فرهنگ اسلامی حرکت کرد. از دیگر مواضع او تحریم کالاهای آمریکایی و اسرائیلی بود؛ مواضعی عملی که همچون سلاح مؤثری در مقابله با نیروهای استکبار تجلی یافت و پایه‌های توان اقتصادی استکباری آن‌ها را هوشمندانه مورد هدف قرار داد. آقای حسین بدرالدین الحوثی در پروژه انقلابی خود براساس اصولی همچون مقاومت در برابر استکبار و بر پایه ملاحظات دینی و مسئولیت در برابر خدا و ملت و آگاهی از ماهیت حرکت آمریکایی و اسرائیلی حرکت کرد.

سخنرانی‌های آموزشی وی که در مورد برنامه‌های آمریکا در منطقه هشدار می‌داد، کابوس وحشتناکی برای ایالات متحده و متحدانش شده بود؛ تا جایی که وزارت خارجه آمریکا و کاخ سفید آن را پنهان نکردند و نگرانی‌های خود را از تلاش‌های آقای دکتر حسین بدرالدین حوثی ابراز داشتند. کشف توطئه‌ها؛ تخصصی که تنها به

رهبران مقاوم می‌رسد آقای حسین بدرالدین الحوثی بیش از هر چیز به مواضع ضد استکباری خود معروف بود، چرا که از چندین دهه پیش به یمنی‌ها درباره جاه‌طلبی‌های آمریکا در این کشور هشدار داده بود؛ این هشدار در هشت سال جنگ عربستان سعودی با ملت یمن، حقیقت خود را نشان داد، جایی که واشنگتن جنگ را به وضوح اعلام کرد.

به عنوان مثال، سازمان ارشاد اخلاقی یمن دو سال پیش سندی محرمانه را منتشر کرد؛ آن سند به دو تماس تلفنی بین «علی عبدالله صالح»، رئیس‌جمهور سابق یمن و «جورج تنت»، رئیس سازمان سیا مربوط می‌شد و جاه‌طلبی‌های آمریکا در یمن و دخالت دولت سابق آن در خیانت به این کشور را نشان داد. در همین خصوص، گزارشی از وزارت خارجه آمریکا که در ۳۰ می ۱۹۹۸ منتشر شد، که طی آن پروژه ایجاد یک پایگاه دریایی آمریکا برای نیروهای «ماینز» در منطقه بریگا در استان عدن فاش شد. حسین بدرالدین الحوثی بسیار زودتر از بحران‌ها، متوجه نقشه‌های آمریکا در یمن شد؛ به ویژه پس از حادثه ناوشکن آمریکایی کول در عدن که در سال ۲۰۰۰ نسبت به آن هشدار داد.

این ناوشکن پس از حضور در خطوط کشتیرانی بین‌المللی و آب‌های سرزمینی باب المندب، بهانه‌ای برای مداخله آمریکا در امور کشور یمن شد ترور؛ سیاست تکراری

آمریکایی‌ها در ۱۹ ژوئن ۲۰۰۴ «علی عبدالله صالح» رئیس‌جمهور سابق یمن، اولین جنگ را علیه صعدہ آغاز کرد؛ جایی که سید حسین بدرالدین الحوثی را به وسیله جنگنده، تانک، توپ و ده‌ها تیپ نظامی، مورد هدف قرار داد. گزارش وزارت دفاع یمن از ترور و محاصره بر اساس اسناد محرمانه‌ای که وزارت امنیت و اطلاعات یمن در ساختمان سابق امنیت ملی در صنعا به دست آورده، پس از انقلاب ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴، مقدمات جنگ داخلی برای یمن، در واشنگتن بین «جورج بوش» رئیس‌جمهور سابق آمریکا و صالح، همتای یمنی دست‌نشانده‌اش آماده شد. صالح در آن سفر که بسیار هم مورد توجه رسانه‌ها و محافل سیاسی قرار گرفته بود، علاوه بر بوش با «دیک چنی» معاون رئیس‌جمهور آمریکا، «کالین پاول» وزیر امور خارجه، «دونالد رامسفلد» وزیر دفاع و دیگر مقامات سیا و اف بی آی ملاقات کرده بود. صالح شش روز پس از بازگشت از واشنگتن در ۱۳ ژوئن ۲۰۰۴، جنگ علیه سید حسین بدرالدین الحوثی را در «نبرد اول با صعدہ» آغاز کرد. دو ماه پس از آغاز جنگ، دو فرمانده ارشد نظامی آمریکایی با هدف کمک به رژیم صالح در پیروزی در نبرد وارد صنعا، پایتخت یمن شدند. در ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۴، همین نظامیان وارداتی آمریکایی بودند که سید حسین الحوثی را در منطقه «جرف سلمان» در مران، واقع در استان صعدہ محاصره کرده و مظلومانه به شهادت رساندند. اسناد امنیتی به دست آمده نشان می‌دهند که در همان روز، «جان ابوزید» فرمانده نیروهای مرکزی ایالات

متحدہ آمریکا از علی عبدالله صالح به خاطر اینکه توانسته بود با کمک خودشان سید حسین الحوثی را از سر راه بردارد، تشکر کرده و به او به خاطر آنچه که او یک «پیروزی» می‌دانست، تبریک گفت! تبریک کاخ سفید به صالح جنگی که در سال ۲۰۰۴ بیش از هشتاد روز به طول انجامید و در طی آن ورود آب، غذا و دارو به صعدہ ممنوع شد اما آمریکایی‌ها و دست‌نشاندهانشان حتی از سلاح‌های ممنوعه در سطح بین‌المللی نیز استفاده کردند؛ ائتلاف سعودی جنگ بزرگتر را در ماه‌های اول سال ۲۰۱۵ با بمباران مناطقی علیه یمن به راه انداخت مبارزی که فریادش، ماندگار شد... در سالگرد شهادت سید حسین بدرالدین الحوثی باید بگوییم که منطقه در معرض تبدیل شدن مجدد به آزمایشگاهی برای پروژه‌های فتنه‌برانگیز آمریکا قرار دارد؛ واشنگتن تلاش‌های بی‌وقفه‌ای برای تضعیف محور مقاومت آغاز کرده و این همان چیزی است که رهبر شهید یمنی به ما گوشزد کرده بود. جنگی که امروز یمنی‌ها تجربه می‌کنند، چیزی نیست جز امتداد جنگ نا عادلانه‌ای که مستکبران ۱۹ سال پیش علیه آقای حسین بدرالدین الحوثی به راه انداختند. رهبر مبارزی که گویا هنوز صدایش در گوش ماست: «فریاد بزنید، تا شما اولین نفری باشید که این فریاد را فریاد می‌زنید؛ که یقیناً - ان شاء الله - نه تنها در این مکان، بلکه در جاهای دیگر نیز فریاد زده خواهد شد و کسی را خواهید یافت که با شما - ان شاء الله - در مناطق دیگر جهان فریاد بزند...

رهبر انصارالله یمن؛ تاثیرگذارترین چهره‌ی سال ۲۰۲۳

دفاع عملی از مردم مظلوم غزه در مقابل رژیم صهیونیستی

نتایج همه‌پرسی آژانس روسیه در خبرگزاری اسپوتنیک روسیه از ۱۸ میلیون نفر در سراسر جهان نشان داد که «سیدعبدالملک الحوثی» رهبر مقاومت انصارالله یمن، در صدر رهبران عرب قرار دارد. همه‌پرسی درباره‌ی تاثیرگذارترین رهبر عرب در سال ۲۰۲۳ بود.

شاید آنچه که بیش از همه در انتخاب سید عبدالملک الحوثی به‌عنوان تاثیرگذارترین چهره سال تأثیر داشت، دفاع عملی وی از مردم مظلوم غزه در مقابل رژیم صهیونیستی بود.

در پنجمین روز طوفان الاقصی دولت یمن بیانیه ای صادر کرد در آن گفت: منتظر شگفتی باشید؛ ما در راهیم! خیلی زود اثبات شد، یاران عبدالملک الحوثی بر وعده خود وفاداراند.

سید عبدالملک الحوثی

در فهرست آژانس روسی برترین رهبران مقاومت در یمن، لبنان و فلسطین، سید عبدالملک الحوثی، سید حسن نصرالله، یحیی السنوار، حضور دارند.

این در حالی است که سایر رهبران عرب میلیاردها دلار برای کسب محبوبیت هزینه کرده‌اند. ناصر قنديل، نماینده سابق پارلمان لبنان، این نتیجه را منعکس کننده تغییر در روحیه مردم در جهان عرب توصیف کرد.

با توجه به اهمیت خاندان حوثی در تحولات سیاسی و نظامی یمن، شناخت این خاندان و ویژگی رهبر کنونی آن، ضروری است. به علاوه اینکه وی به عنوان چهره‌ی سال ۲۰۲۳ نیز شناخته شده است.

از اوایل قرن جاری در کشور یمن شاهد تحولات مهمی هستیم که بدون تردید ریشه در پیشینه‌ی سیاسی، فرهنگی و مذهبی جامعه‌ی یمن دارد و تحلیل درست وضعیت کنونی این کشور نیازمند مطالعات گسترده است. در این یادداشت به آشنایی رهبران مقاومت انصارالله یمن می‌پردازیم.

آشنایی با زادگاه و شهر حوث

حوث (الْحُوْث) نام شهری از توابع استان عمران در کشور یمن واقع شده است. نام الحوْثی، برگرفته از خاندان سادات حسنی است که در طول تاریخ به این نام معروف شدند. بنابراین الحوْثی، نام قوم، طایفه و قبیله نیست. خاندان الحوْثی که از قبایل همدان یمن هستند، غالباً در استان صعده، در شمال غربی این کشور زندگی می‌کنند. این خاندان به مذهب شیعه‌ی زیدی گرایش دارند.

جمعیت شهر حوث در سال ۲۰۲۳ میلادی حدود ۲۵۰ هزار نفر تخمین زده شده است و پس از صعده دومین شهر بزرگ استان است. شهر حوث از لحاظ تاریخی اهمیت زیادی دارد. این شهر در دوران ساسانیان مرکز فرمانداری یمن بوده است. همچنین، در دوران اسلامی، این شهر یکی از مراکز مهم مذهبی شیعه‌ی زیدی بوده است. امروزه، شهر حوث از اهمیت سیاسی زیادی برخوردار است.

این شهر زادگاه خاندان حوْثی است و رهبران جنبش انصارالله، از جمله سید عبدالملک الحوْثی، در این شهر رشد نمو یافته است. شهر حوث دارای اقتصاد

کشاورزی است. محصولات عمده‌ی کشاورزی این شهر شامل گندم، جو، خرما، و سیب زمینی است. همچنین، این شهر دارای معادن طلا، نقره و مس است. شهر حوث دارای آب و هوای گرم و خشک است. میانگین دمای هوا در این شهر در طول سال بین ۲۵ تا ۳۵ درجه‌ی سانتیگراد است.

جاذبه‌های گردشگری شهر حوث شامل موارد زیر است:

-مسجد جامع حوث: این مسجد یکی از قدیمی‌ترین مساجد یمن است و قدمت آن به دوران ساسانیان برمی‌گردد.

-قلعه حوث: این قلعه در قرن دهم میلادی توسط یعقوب لیث صفاری ساخته شده است.

-موزه حوث: این موزه آثار تاریخی و فرهنگی شهر حوث را در خود جای داده است.



آشنایی با رهبران انصارالله یمن

سید بدرالدین الحوثی

سید بدرالدین بن امیرالدین الحوثی در سال ۱۹۳۷ میلادی در صعده متولد شد. وی از روحانیون شیعه زیدی بود و در حوزه علمیه صعده تحصیل کرد. وی در سال ۱۹۷۰ به تدریس در حوزه علمیه صعده پرداخت. او از عالمان زیدی و رهبر معنوی جنبش انصارالله یمن به شمار می‌رود. بدرالدین با القابی همچون علامه، مجاهد، مفسر و مجتهد توصیف شده است. بدرالدین الحوثی یکی از علاقه‌مندان به انقلاب اسلامی ایران است. سیاست‌های جنبش انصارالله از سیاست‌های انقلاب ایران تاثیر گرفته است.

کتاب کسکول خاطرات _ ناصر کاوه

سید بدرالدین از حامیان وحدت اسلامی و طرفدار فلسطین به‌شمار رفته است. از جمله فعالیت‌های وی، مقابله با تفکر وهابیت در یمن قلمداد شده است. سید بدرالدین در سال ۱۹۴۴م به‌همراه فرزندش حسین به ایران سفر کرد و حدود یک سال در این کشور ساکن شد. حوثی به مسائل جامعه‌ی اسلامی مانند مسئله‌ی فلسطین و مبارزه با رژیم اشغالگر اهمیت می‌داد و حمایت از مظلومین را ضروری می‌دانست. بدرالدین در سال ۱۹۸۶، یک موسسه فرهنگی به نام «اتحاد شباب» در شمال یمن تاسیس نمود که غالباً در مدارس، فعالیت‌های فرهنگی انجام می‌دادند.

بدرالدین حوثی در اواخر سال ۲۰۱۰ میلادی درگذشت.



کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوه

شهید سید حسین الحوثی

سید حسین، در سال ۱۹۶۰م در منطقه رویس استان صعده یمن به دنیا آمد و او را با اوصافی همچون شجاعت، بصیرت و سعه صدر می‌شناسند. از وی به عنوان بنیانگذار مقاومت انصارالله یاد می‌شود. شهید سید حسین تحت تأثیر اندیشه‌های امام خمینی(ره)، دشمنی با آمریکا و اسرائیل را شعار خود قرار داد و مسئله‌ی فلسطین را جزو اولویت‌های خود و نهضت انصارالله بیان کرد. وی فعالیت‌های سیاسی خود را با مبارزه با نفوذ افکار انحرافی مانند وهابیت آغاز کرده بود. او ابداع‌کننده شعار معروف حوثی‌ها به نام صرخه است. سید حسین حوثی مسیر انقلاب اسلامی ایران را تنه‌راه آزادی ملت‌های مسلمان می‌دانست.

او نظام جمهوری اسلامی ایران را الگوی مناسبی برای مسلمانان معرفی می‌کرد و بر این عقیده بود که هرکسی در مقابل انقلاب اسلامی ایران بایستد، خدا او را مجازات خواهد کرد. مشخص است که گفتمان سیاسی او متأثر از انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی(ره) است، چراکه در سخنرانی‌های خود چندین بار از انقلاب اسلامی ایران به عنوان الگو برای مسلمانان یاد می‌کند. سید حسین انجمن شباب المؤمن را تأسیس کرد که بعدها جنبش انصارالله یمن نامیده شد. در سال ۲۰۰۴، ارتش یمن به صعده حمله کرد.

حسین الحوثی و چند صد نفر از وفادارانش در ارتفاعات شمال یمن، دست به مقاومت زدند. اما پس از چند ماه مقاومت، حسین الحوثی و ۲۰ نفر از یارانش، در ناحیه‌ی مران، در درگیری با نیروهای دولت یمن به شهادت رسیدند. سلسله سخنرانی‌های شهید حسین الحوثی، برای نسل جوان از جذابیت برخوردار بود و موجب جذب طرفداران به این جریان گردید.



سید عبدالملک الحوئی

سید عبدالملک در سال ۱۹۷۹ در شهر صعده به دنیا آمد. عبدالملک الحوئی از همان دوران کودکی تحت تعلیم پدرش قرار گرفت و در علوم دینی و مذهبی آموزش دید. بخشی از دوران کودکی را در منطقه‌ی مران از توابع استان صعده در شمال غربی یمن و بخش دیگر این دوره را در منطقه‌ی جمعه‌بن فاصل از توابع ناحیه‌ی حیدان در صعده سپری کرد و دوره‌ی جوانی را نیز در همین منطقه گذراند. سید عبدالملک در جریان سفر پدرش به روستاها و مناطق مختلف برای تدریس فقه با وی همراه بود و علامه بدرالدین همواره شجاعت عبدالملک را می‌ستود و از گرایش فرزندش به تحصیل علم خرسند بود و همین باعث شد علوم و معارف را در همان سال‌های نخست به وی منتقل کند و عبدالملک در این راستا احادیث نبوی و شعر و تفسیر و علم کلام و فقه و علوم دیگر را بنابر مذهب زیدی فرا گرفت.

وی در سن ۲۳ سالگی پس از شهادت برادرش، رهبری را به دست گرفت. به تدریج مناطق بیشتری به تصرف آنها درآمد. حوئی‌ها به مناطق محروم و مستضعف کمک رسانی کرده و همین امر سبب جذب طوایف و قبایل شهرهای دیگر گردید.

از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ جنگ‌های متعدد میان حوثی‌ها با عربستان و دولت یمن درگرفت. در سال ۲۰۱۴، حوثی‌ها با حمله به پایتخت یمن، صنعا، کنترل این شهر را به دست گرفتند و در سال ۲۰۱۵ وارد جنگ با ائتلاف عربی به رهبری عربستان سعودی شدند.

این اقدام حوثی‌ها باعث آغاز جنگ داخلی در یمن شد که تاکنون ادامه دارد. حوثی‌ها در طول جنگ داخلی یمن، توانستند کنترل بخش‌های زیادی از خاک این کشور را به دست بگیرند. این امر باعث شد که حوثی‌ها به یک قدرت مهم در صحنه‌ی سیاسی یمن تبدیل شوند.



ویژگی‌های سید عبدالملک الحوثی

از ویژگی‌های سید عبدالملک الحوثی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اعتقادات مذهبی قوی الحوثی از کودکی تحت تأثیر آموزش‌های مذهبی قرار داشته است. او معتقدات مذهبی قوی دارد و نقش مهمی در ترویج مذهب زیدیه در یمن داشته است.

توانایی رهبری

الحوثی یک رهبر توانمند و کاریزماتیک است. او توانسته است جنبش انصارالله را به یکی از قدرتمندترین گروه‌های سیاسی در یمن تبدیل کند.

مبارزه طلبی

الحوثی یک مبارز طلب است. او معتقد است که برای اصلاح وضعیت یمن باید با ظلم و ستم مبارزه کرد. الحوثی یک چهره‌ی جنجالی است. او از سوی برخی از کشورها به عنوان یک تروریست شناخته می‌شود. اما او از سوی بسیاری از زیدیان یمن به عنوان یک قهرمان ملی و مذهبی مورد احترام قرار می‌گیرد.

انصارالله یمن

برخی از ویژگی‌های بارز انصارالله یمن عبارتند از:

تأکید بر حاکمیت یمن

آن‌ها به دنبال استقلال سیاسی از قدرت‌های خارجی مثل عربستان سعودی و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس هستند.

مخالفت با اصلاحات و سیاست‌های حکومت مرکزی

انصار الله یمن ابتدا عمدتاً در اعتراض به دولت علی عبدالله صالح به پا خاست، که مدعی بود که مناطق زیدی را نادیده می‌گیرد.

شیعه زیدی

این جنبش دارای ریشه‌های عمیق دینی مذهب شیعه‌ی زیدی است و به نام زید بن علی نامگذاری شده است.

مبارزه برای کنترل مناطق استراتژیک

حوثی‌ها مناطقی را که دسترسی به مسیرهای کلیدی یا منابع طبیعی دارند، را تحت تصرف و تسلط خود دارند.

مقاومت در برابر حملات هوایی

مناطق تحت کنترل حوثی‌ها اغلب هدف حملات هوایی ائتلاف به رهبری آمریکا و عربستان سعودی قرار می‌گیرند.

کمبود امنیت غذایی و بهداشتی

به دلیل جنگ‌های متعدد، مناطق تحت کنترل حوثی‌ها با کمبود شدید خدمات پایه مانند غذا، آب، بهداشت و درمان مواجه هستند.

مناطق تحت کنترل انصارالله یمن

برخی از ویژگی‌های مناطق تحت کنترل انصارالله یمن عبارتند از:

مقاومت در برابر سلطه‌ی خارجی

انصارالله یمن عناصر خارجی را که قصد دخالت در یمن را دارند، به چالش کشیده است.

اداره‌ی محلی

انصارالله یمن سیستم‌های اداری خود را ایجاد کرده تا نیازهای مناطق تحت کنترل خود را برآورده سازد.

رفع تنش‌های قومی و مذهبی

انصارالله یمن تا حدودی تنش‌ها و درگیری‌های مداوم میان قبایل و گروه‌های قومی و مذهبی در یمن را کاهش داد.

زیدیه ی یمن

اعتقاد به قیام و مبارزه

زیدیان معتقدند که امام وظیفه دارد در برابر ظلم و ستم قیام کند. این اعتقاد از ویژگی‌های مهم زیدیان است و در طول تاریخ تأثیرات زیادی بر سیاست و فرهنگ یمن داشته است.

اعتقاد به عقل و اجتهاد

زیدیان معتقدند که عقل و اجتهاد نقش مهمی در استنباط احکام دینی دارند. این اعتقاد باعث شده است که زیدیان در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی، از جمله فقه، کلام و فلسفه، پیشرفت قابل توجهی داشته باشند.

اعتقاد به مدارا و تساهل

زیدیان نسبت به سایر فرق اسلامی، از جمله اهل سنت، مدارا و تساهل بیشتری دارند. این اعتقاد باعث شده است که زیدیان در طول تاریخ با سایر گروه‌های مذهبی در یمن روابط مسالمت‌آمیزی داشته باشند. زیدیه با تاسی از پایه‌گذار حکومت زیدیه یمن، یحیی بن حسین بن قاسم، معروف به الهادی الی الحق (م. ۲۸۹ق) از نوادگان امام حسن (ع) به اعتقاد خود به اصل امر به معروف و نهی از منکر و ضرورت

جهاد و قیام، تاکید می‌کنند. زیدیه و به تبع آن حوثی‌ها ماهیتا گروهی مبارز و قیام کننده هستند و بر مبنای اصول اعتقادی خویش جنبشی انقلابی و مبارز هستند. رهبران حوثی شخصیتی کاریزماتیک را از خود نشان دادند و در میان مردم نفوذ کردند چراکه زیدیه به شخصیت‌های کاریزما علاقه نشان می‌دهند و به آنها احترام ویژه‌ای می‌گذارند. گزارش؛ «محمدتقی سازندگی» پژوهشگر مسائل یمن

رهبر انصارالله در یکی از مهم‌ترین اظهاراتش بیان داشت

اگر برای مردم یمن یک راه زمینی به سمت فلسطین بود می‌دیدیم که صدها هزار مجاهد یمنی برای مبارزه مستقیم با دشمن صهیونیستی وارد عمل می‌شدند.





کشور را اینها نگه داشته اند

جمهوری اسلامی نیرومند است با معنویتش، با فکرش، با انسانهای فداکارش، با ایمانش، با پدر و مادرهای مؤمن، با همسرهای مؤمن و با جوانان مؤمن. کشور را اینها نگه داشته اند؛ نیرومندی انقلاب به وجود یک چنین انسانهایی و یک چنین ایمانهایی است، دشمن نمیفهمد.